

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 00491635112025
E-mail: moasangaran@googlemail.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدالکبیریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا

۶۵۹

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت
www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۴ بهمن ۱۳۹۱، ۲۳ ژانویه ۲۰۱۳

سرمدبیر عبدالکبیریان

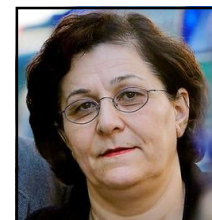
علیه حکومت گرانی و فقر پیاخیزیم!



میشوند که امروز توان خریدشان حتی به همان حد بخور و نمیر دیروز هم نمیرسد. زیرا همه چیز در عرض چند ساعت باز هم گرانتتر شده است. گرانی برای عده ای صفحه ۲

کابوس گران شدن هرروزه کالاها برای کارگران و مردم زحمتکش ایران پایانی ندارد. مردمی که با محرومیت و نداری روز را به شب میرسند، صبح روز بعد متوجه

یک فیلم ناتمام و فوران خشم و هزاران سوال!



مینا احدی

دو جوان ۲۰ و ۲۴ ساله را همچون اسرای دوران قرون وسطی در حالیکه دستها و پاهایشان را بسته بودند، با ماشین سلاخی، وابستگان به یک حکومت بیرحم و جنایت پیشه اسلامی به محل کشتارگاه آوردند، حکومت چنان وقیح است و میخواید این وقاحت را به رخ بکشد که در پارک هنرمندان اینها را پیاده کرد و در مقابل چشم مردم کنجکاو و رنگ پریده و متحیر و در میان گریه و ضجه خواهران این صفحه ۲

یکشنبه تهران شاهد یک جنایت بود، درست تر بگویم یکشنبه تهران بزرگ با ۱۴ میلیون جمعیت صبح را با یک فاجعه عظیم و بزرگ آغاز کرد.

نامه سوم زانیار اگر زنده هستیم، به همت شما است، به اعتراضات ادامه دهید تا نتیجه نهایی!



شود و جو زندان متشنج شود. سید هادی حسینی و صدیق محمدی را بردند و سپس شنیدیم آنها را برای اجرای حکم اعدام به سلول انفرادی برده اند. به آنها اتهام سلفی بودن زده و در حقیقت این افراد بدلائیل صفحه ۳

این روزها زندان رجایی شهر بیش از همیشه بوی ماتم و غم دارد. امروز دو زندانی را به بهانه اینکه دادگاه دارند، با خود بردند، و میدانستند اگر بگویند به سول انفرادی منتقل میشوند، ممکنست در بین زندانیان شلوغ

ستم ملی مصاحبه حیدر گوپلی با محمد آسنگران

صفحه ۵

نامه دوم زانیار آیا اگر آزاد شدم، قادر خواهم بود این همه محبت و خوبی را جبران کنم!

اینجا هستند، بی اختیار برای شما دست زدند. برای همه شما پدران و مادران و جوانان و هم سن و سالهای من که لحظاتی بفر ما بودید، برای ما گریه کردید و برای نجات جان ما وقت گذاشته و کاری کردید. صفحه ۳

نوسانات بسیار عجیبی را سپری میکند. خبر اینکه در ۱۴ شهر اروپا در دفاع از ما تظاهرات شده، در زندان رجایی شهر، عصر روز شنبه از یک رادیو پخش شد و ما این خبر را شنیدیم و همه زندانیان سیاسی که

این بار از طرف هر دوی ما محکومین به اعدام از زندان رجایی شهر در ایران مینویسم. من و لقمان اخبار روزانه فعالیتهای شما عزیزان، شما عزیزترین انسانها در زندگیمان را شنیده و روحیه هایمان افت و خیز و



اعتصاب و اعتراض مردم شهر مروان، کمپین گسترده در خارج کشور، راهی است که باید پیمود / پیشرو علی پور صفحه ۴

مجانین سیاسی صف ناسیونالیسم! محسن ابراهیمی صفحه ۱۰

صفحه ۳ بهنام ابراهیم زاده از زندان مرخص شد

صفحه ۴ به همین خاطر جلوتر از زمان میگویم / طه حسینی

صفحه ۱۰ شب همبستگی با زانیار و لقمان مرادی / کمیته کردستان حزب

صفحه ۱۱ جنبش اول ماه مه در کردستان / نسان نودینیان / بخش هشتم

صفحه ۱۲ اخباری از شهرهای کردستان

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

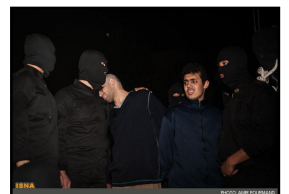
از صفحه ۱

یک فیلم ناتمام و فوران خشم ...

اعدامیها، آیات قران را خواندند و یکبار دیگر رابطه مستقیم این آیه های وحشتناک با سببیت و بیرحمی و خونریزی را در اذهان عموم مردم حک کردند، و سپس دو قربانی را به محل کشتن برده و صحنه را چنان آراستند که همه بتوانند ببینند آخرین لحظات زندگی یک نوجوان ۲۰ و ۲۴ ساله چگونه سپری میشود.



تهران سحرگاه روز یکشنبه یک صحنه دردناک و یک واقعه تکان دهنده را شاهد بود. یکی از قربانیان در نهایت نابوری و استیصال و در حالیکه میخواست معجزه ای اتفاق بیفتد، کسی و یا اتفاقی این صحنه وحشتناک به قتل رساندن او را بهم بزند، سر بر شانه جلادش نهاد و جلاد از آنسودست برگردن او نهاد و در نهایت "محبت" و "عظوفت" او را پای چوبه دار برد.



این صحنه میتواند در یک فیلم از واقعه ای در قرون وسطی هزاران نفر را به گریه بیاندازد. در ایران و در تهران و در روز یکشنبه ۲۰ ژانویه ۲۰۱۳ این صحنه نفرت انگیز را میبینیم که انزجار عمیق میلیونها نفر ساکنین این شهر و موجی از اعتراض و طوفانی از بحثها را دامن زد.

دیدن این صحنه باعث شد صدها جوان در سایتهای خود و در فیس بوک و چت روم های متعدد، بنویسند و بگیرند و بگویند که کارد به استخوان این جامعه رسیده است. در سایت حکومتی بازتاب از این کامنتها زیاد بود:

سن اکثر مجرمین و محکومین به اعدام زیر ۳۰ سال است، و این بدین معنی است که این جوانان (مجرمین) در همین سیستم و نظام رشد کردند. حالا سوال این است:

اعدام صادر می شود؟ آیا کسی فکر کرد چرا در کشورهایی مانند نروژ و دانمارک و سوئد و ... که کسی اعدام نمی شود جنایت و دزدی کمتر از ایران است.

و از این نوع اظهار نظرها این روزها در رسانه های حکومتی و سایتها و فیس بوک و رسانه های اجتماعی فراوان است.

حکومتی که سران و سردمدارانش میلیاردری دزدی میکنند و حتی اسامی دزدان را اکثرا علنی اعلام نمیکند، دو جوان را که بنا به گفته خودشان برای انجام عمل جراحی والدین و مشکلاتی از این نوع دست به دزدی زده اند، فورا

سران و سردسته جلادان اصلی لاریجانی اعلام کرد که اینها را خواهد کشت، و در نهایت در فاصله یک ماه همه کارها را راست و ریس کرد و جار زد که در تهران صبح یکشنبه این دو جوان را خواهد کشت تا عبرت عمومی شود. حکومت اما دید و می بیند که طوفان درو میکند ...

اما این فیلم هنوز تمام نشده است، میلیونها نفر و میلیونها جوان این صحنه فجیع را دیدند و یکبار دیگر به حکومت به قوانین کذایی و قرون وسطایی آن و به اسلام و قرآن تف کردند و گفتند و نوشتند که برای پایان دادن به این کابوس بپا می خیزند و پایان فیلم را می نویسند. این پایان باید با سرنگون کردن این دستگاه خونریزی و پاسخ دادن به معضلاتی باشد که جامعه را به آستانه فروپاشی کامل کشانده است. مردم ایران و جوانان در ایران لایق زندگی دیگر و زندگی بهتری هستند و این میسر نمیشود مگر اینکه حکومت اسلامی سرنگون شود و جلادان گورشان را گم کنند.

۲۲ ژانویه ۲۰۱۳

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد.
اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است.
همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.

علیه حکومت گرانی و فقر ...

از صفحه ۱

چپاولگری از دسترنج ما حفاظت کند.

ما بسیاریا بارها دیده ایم که وقتی پا به میدان بگذاریم این خیل مزدوران و اجیر شدگان و حاکمین لرزه بر اندامشان می افتد. راه ما تنها و تنها همین است که متحد شویم. حقوقمان را بشناسیم. عزممان را جزم کنیم و این حکومت اسلامی مفتخوران سرمایه دار را به زیر بکشیم.

زندگی انسانی و بدور از فقر و محرومیت حق همه ماست. غذا و پوشاک کافی و مناسب حق بدهی ماست. مسکن مناسب حق همه ماست. بهداشت و درمان رایگان

حق تک تک ماست. تحصیل رایگان حق تک تک کودکان ماست. تفریح و مسافرت و استفاده از آخرین استانداردهای زندگی انسانی حق همه ماست. باید همین ها را با صدای بلند در مقابل حاکمین فریاد بزنیم. نباید بگذاریم این شرایط نکبت باری که این حکومت کثیف و صاحبان سرمایه و آخوندهای میلیاردی به ما تحمیل کرده اند انتظارتمان از

زندگی را پایین بیاورد. باید عزم کنیم که به این جهنمی که برایمان خلق کرده اند با اتحاد و تشکل و عزم خود پایان دهیم. باید با اعتماد به نفس پا به میدان بگذاریم و عزم کنیم که به رنج دهها ساله خود برای همیشه مهر پایان بزنیم و جامعه ای بسازیم که در آن یک اقلیت سرمایه دار و مفتخور حاکم نباشد.

ما باید متحد شویم. ما باید بر حقوق پایه ای مان پافشاری کنیم. ما باید انقلاب کنیم. و به این رنج و بی عدالتی و زورگویی و بی تامینی، به این جهنم ضد انسانی پایان دهیم. و ... ما میتوانیم!

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه ای انسانی
 زنده باد سوسیالیسم!

حزب کمونیست کارگری ایران
 ۲۰ ژانویه ۲۰۱۳
 ۲۸ دی ۱۳۹۱

مفتخور و حکومتی و سرمایه دار و بازاری، تولید کننده مکتد و ثروت هرروز فزاینده است، اما برای کارگری که دستمزدش چندین برابر زیر خط فقر است، برای معلم و پرستار و کارگر یکبار و کارمند فقیر، گرانی یعنی کم شدن چند قلم از سفره فی الحال فقیرانه اش. در ایران امروز بدون اغراق اکثریت مردم از تامین پایه ای ترین و ابتدایی ترین نیازهای خود نظیر تهیه غذای کافی برای خانواده، تحصیل کودکان، مسکن مناسب، درمان و دارو، و امثال اینها محرومند و باید مدام حسرت بکشند.

گرانی و فقر در ایران برآستی دارد میکشد، نابود میکند، خانواده ها را از هم میپاشد، میلیونها کودک را از تحصیل و شادی محروم میکند، تن فروشی را گسترش میدهد، جوانان را معتاد میکند، افراد را به خودکشی و میدارد، و زندگی دهها میلیون نفر را با حسرت و غم و رنج و عذاب آغشته میکند.

کل این درد و عذاب بیش از همه سهم طبقه ما طبقه کارگر است. سهم آنهایی است که خود همه نعمات را تولید میکنند. نفت را از زیر زمین بیرون میکنند، خانه ها و ویلاها را میسازند، خوراکی ها و غذاها را آماده میکنند، کودکان را آموزش میدهند، بیماران را مراقبت میکنند، و هر محصول و کالای مثر شمری با رنج و تلاش آنها ساخته میشود. طبقه کارگر قربانی اصلی گرانی و فقر در این نظام توحش سرمایه داری تحت حکومت اسلامی است.

همه ما میدانیم که عامل این همه مشقت و درد و عذاب ما چه کسانی هستند. حکومتشان را میشناسیم. اسلام و آخوندهای میلیاردیشان را میشناسیم. مجلس و قوه قضائیه شان را میشناسیم. نیروی سرکوشان را میشناسیم. رسانه هایشان را میشناسیم. می بینیم که چگونه این طیف مفتخور جنایتکار دست به دست هم داده اند تا از این

اگر زنده هستیم، به همت شما است... ۱ صفحه

شما اگر ادامه دهید و شما اگر از همه دولت‌ها بخواهید با حکومت ایران تماس گرفته و حرف‌نهایی را درمورد ما از آنها بپرسند، شاید ما نه فقط رسماً از اعدام نجات یابیم بلکه آزاد شویم. این روزها خبری به دستمان رسیده که اگر شاکي‌ها رضایت دهند، ظاهراً رییس زندان گفته دلیل نمی‌بیند ما در زندان نگه دارد. آیا ما شاهد روزی خواهیم شد که صدایمان بزنند این بار نه برای اعدام بلکه برای اینکه در زندان باز شود و ما طعم خوش آزادی را چشیده و هوای آزاد را تنفس کنیم.

آیا این امکان پذیر است؟ به همت شما و فقط شما میتوانیم این رویا را متحقق شده ببینیم. پس به اعتراضات ادامه دهید!

زنده باد همت شما
زانیار مرادی
زندان رجایی شهر
یکشنبه اول بهمن ماه ۱۳۹۱
باز تکثیر از
کمیته بین‌المللی علیه اعدام

سازمان دادن عروسی فردی از خانواده و یا سر و سامان دادن به کارهای روزمره خود هستید، اما همانطور که سعید ماسوری گفت، از درون زندانهای این حکومت که شاید هیچوقت و هیچوقت ندانستند اینجا چه خبر است، به شما بگویم آی آدمها اینجا قتل سازمان می‌دهند و اینجا صدها نفر با هم زندگی میکنند و روز را به شب می‌رسانند، در حالیکه ممکنست امروز يك هم بند و يك هم سفره آنها را ببرند و فردا در خیابان آنها را به دار بکشند و این هیچگاه تصور من و ما از زندگی نبوده و این هیچگاه نباید سهم من و ما از زندگی باشد.

من يك خواهش از شما دارم، به اعتراضات ادامه دهید! اگر ما زنده هستیم بدلیل اعتراضات است، حتی اگر امروز خبر خوب مرخصی رفتن چند نفر از اوین و از همین رجایی شهر را شنیدیم، همین جا زندانیان هم میگفتند، بخاطر اعتراضات در بیرون از این سیاه چاله است.

سیاسی اعدام میشوند. امروز نفسم بالا نمی‌آید و قلمم بسیار سنگین است. سید هادی حسینی مبتلا به بیماری صرع بود و هر نوع نا آرامی و فشار عصبی باعث میشد حالت تشنج گرفته و مدتها ، همه ما را غمگین سازد. پزشکان گفته بودند او باید آزاد شود. چرا که استراحت و آرامش تنها درمان این تشنج‌های فزاینده هستند و امروز دیدیم او را به سلول انفرادی برده و گفته اند که تیک تیک ساعت لحظه فرا رسیدن مرگ او را فریاد می‌زنند و چه کسی در این دنیا نمیتواند تصور کند، این لحظات و این صدای گوشخراش و وحشتناک تیک تیک‌ها، قربانیان را تا مرز جنون می‌برد و تعدادی قبل از رسیدن مراسم شنیع و وحشتناک اعدام، دست به خودکشی می‌زنند چرا که تاب تحمل شنیدن این تیک تیک‌ها را ندارند.

من قصد بر هم زدن آرامش هیچ کس را ندارم، من نمی‌خواهم مزاحم زندگی شما شوم، اگر جشن تولد فرزندان هست و یا در صدد

بهنام ابراهیم زاده از زندان مرخص شد بهنام ابراهیم زاده باید بی‌قید و شرط آزاد شود



روز اول بهمن ماه بهنام ابراهیم زاده زیر فشار اعتراض گسترده و جهانی در برابر واگذاری وثیقه تحت عنوان مرخصی چهار روزه از زندان آزاد شد. آزادی بهنام ابراهیم زاده را به او، به خانواده اش، و به همه انسانهای آزادیخواه تبریک می‌گوییم و خوشحالی خود را از اینکه بهنام اکنون در کنار فرزند بیمارارش نیما و خانواده اش است اعلام میکنیم.

روز اول بهمن ماه بهنام ابراهیم زاده زیر فشار اعتراض گسترده و جهانی در برابر واگذاری وثیقه تحت عنوان مرخصی چهار روزه از زندان آزاد شد. آزادی بهنام ابراهیم زاده را به او، به خانواده اش، و به همه انسانهای آزادیخواه تبریک می‌گوییم و خوشحالی خود را از اینکه بهنام اکنون در کنار فرزند بیمارارش نیما و خانواده اش است اعلام میکنیم.

کودکان مقدمند
کریم شاه‌محمدی:
۰۰۴۶۷۰۸۵۲۶۷۱۶
childrenfirstnow@hotmail.com
barnenforst@hotmail.com

کمیته بین‌المللی برای آزادی کارگران زندانی

شهرلا دانشفر
۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸
@FreeThemNow
gmail.com
<http://free-them-now.blogspot.com/>

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

شیوا محبوبی
۰۰۴۷۵۷۲۳۵۶۶۶۱
freepoliticalprisoners@gmail.com
www.iranpoliticalprisoners.com

۲۰ ژانویه ۲۰۱۳
بهمن ۱۹۱

آزادی بهنام را به دوستان عزیز که از زندان نامه دادند و خواستار آزادی بهنام و ضرورت حضورش در کنار تنها فرزندش که هم اکنون در بیمارستان محک بستری است، شدند، تبریک می‌گویم و دست تک‌تک این عزیزان را بخاطر این اقدام شجاعانه و انساندوستانه شان بگرمی می‌فشاریم.

جانان اسلامی بهنام ابراهیم زاده را در ۲۲ خرداد ۸۹ بخاطر مبارزاتش در دفاع از حقوق کارگران و دفاع از حقوق کودک دستگیر و او را به ۵ سال زندان محکوم کردند. بهنام در مدت بازداشت زیر بیشترین فشارها و شکنجه‌ها قرار داشته است. يك فشار دایمی بر بهنام محروم کردنش از ملاقات با خانواده و فرزندش بوده است. اکنون نیز بعد از دو سه هفته بیماری فرزندش، او را زیر فشار اعتراضاتی گسترده و تحت عنوان مرخصی از زندان آزاد کردند.

مبارزه ما برای آزادی بدون قید و شرط بهنام و همه کارگران زندانی ادامه دارد. تلاش همه ما اینست و باید این باشد که نگذاریم بهنام

آیا اگر آزاد شدم، قادر خواهم بود... ۱ صفحه

جای خوشحالی زیادی دارد، این روزها البته مادر دیگری را شناختم و برایش احترام قائلم که بهتر است سلام گرم مرا به او برسانید، خانم علاسوندی که دو فرزندش اعدام شده اند و برای نجات ما شجاعانه فعالیت میکنند. امیدوارم روزی این دو مادر عزیزم را در آغوش بگیرم.

زنده باشید همه شما و امیدوارم روزی جبران این همه خوبی را بکنم. سلام گرم ما به همه آنهایی که برای نجات ما میکوشند. این اعتراضات را اگر می‌توانید ادامه دهید تا رسماً اعلام کنند که ما را اعدام نمیکنند. تا ما را آزاد کنند!

لقمان و زانیار مرادی
با امید و احترام
زندان رجایی شهر
باز تکثیر از
کمیته بین‌المللی علیه اعدام

خوشحالمان کرد. شب که میرفتم بخوابم تصویر این خیابانها را در ذهنم می‌آوردم. شهر مریوان، شهر من شهری که در آنجا بدنیا آمده و مدرسه رفته و اولین بار در آنجا عاشق شده ام، آیا این شهر تحمل میکند که ببیند ما را به هیچ میگیرند و می‌خواهند نابودمان کنند، نه من فکر میکنم که شهر من از من و ما دفاع میکند، اینرا به عینه این روزها دیدم. و جالب تر اینکه دیدم دنیا از ما دفاع میکند. از ایرانیان و دوستان و آشنایان که بگذردم، این احساس بسیار خوبی است وقتی شنیدم يك خانم آلمانی يك آقای سوئدی و يا يك زن آمریکایی برای نجات ما حرف زده و دوندگی کرده اند آیا اینها را خواب می‌بینم؟

میخواهم سلام گرم خودم را به مادرم برسانم که حرفهایش در ایران و در دنیا بسیار سر و صدا کرده. شنیدم که در مریوان و در کردستان نوار حرفهای از ته دل مادر عزیزم دست به دست میگردد، این برایم

اخبار همه حکایت از این دارد که اوضاع به نفع ما دارد عوض میشود. ما امیدوار شده ایم و همین باز بسیار اوضاع را برای من و لقمان سخت تر کرده است. اگر با این امیدواری و روشنایی که به قلبمان و روحمان تابیده، کوتاه نیایند و در زندان باز شود و ما را صدا کنند، چه میکنیم؟ ولی الان خود من طوری هستم که دیگر از این به بعد را فکر نمیکنم. بسادگی امیدوار هستم و همین خوب است.

ما خبر اعتصاب مردم مریوان و خبر اینکه دوستان و همکلاسی ها و اقوام و فامیل من و لقمان، برای نجات ما تقلا میکنند و اینکه شهر دو روز تعطیل بود را با هیجان زیادی تعقیب کردیم. شنیدم که نماز جمعه خالی بود و مردم با نگاهها و رفتارشان کاری کرده اند که حساب دست خیلنها آمده، از همه بیشتر از اینکه جوانان و هم سن و سالهای ما، برخی خیابانها را بسته و برای نجات ما شعار داده اند،

**زندگی شاد، ایمن و خلاق
حق مسلم کودکان است!**

اعتصاب و اعتراض مردم شهر مروان، کمپین گسترده در خارج کشور، راهی است که باید پیمود



پیشرو علی پور

در این نوشته کوتاه می خواهیم اهمیت و جایگاه اعتراض و اعتصاب مردم شهر مروان و همچنین نقش مسئولانه و بموقع خانواده زانیار و لقمان، کمیته بین المللی علیه اعدام و نیروهای سیاسی چپ، مترقی و آزادیخواه را بررسی کنیم.

همانطور که همه در جریان هستند قرار بود ۱۲ ژانویه ۲۰۱۳ طی یک پروسه جنایتکارانه ای و در یک سناریو شناخته شده، نیروهای جنایتکار اسلامی ایران زانیار و لقمان مرادی را اعدام کنند! قرار بود برای همیشه زندگی را از این دو جوان بگیرند و جامعه را مرعوب کنند! می خواستند باز هم عریده کشی کنند و بگویند دنیا همین است که می بینید!

اما چرا نشد؟ چرا نتوانستند به راحتی این عزیزان را اعدام کنند؟ از نیت پاکشان بود؟ انسانیتشان گل کرده بود که هیچ وقت بوی از انسانیت نبرده اند؟ نه هیچ کدام از اینها نبود و نیست و این در ذات آدمکشان جمهوری اسلامی نیست! بلکه این زجرنامه زانیار مرادی بود که علنی شد و همچنین روحیه خانواده زانیار و لقمان و اراده مردم آزادیخواه مروان بود که عزمشان را جزم کردند و زنجیر وار صف ها و صدها در هم تنیده شدند قلب آزادیخواهی می تپید و مردم مبارز مروان مثل سابق متحد شدند! تصمیم گرفتند قبل از اینکه یک فاجعه دیگر رخ دهد باید کاری کنند باید نیروی انسانی را به حرکت در آورد و همه مکانیزمها و چه باید کردها را عملی کرد و در مقابل دستگاه سرکوبگر جمهوری اسلامی قد علم کرد و اجازه نداد زانیار و لقمان را اعدام کنند. همانطور که انتظار می رفت و

در مطلب قبلی بدان اشاره کردم، مردم شهر مروان تجارب گرانمایی در این زمینه دارند. بسیاری از مبارزین این شهر و مردم شرافتمند و آزادیخواه شهر مروان از زمان بقدرت رسیدن حکومت اسلامی راههای زیادی را پیموده اند، درمقابل یورش جنایتکارانه جمهوری اسلامی به شهرهای کردستان و شهر مروان بر علیه جانین اسلامی متحدانه ایستادگی کرده و مبارزه خود را با موفقیت به سرانجام رسانیده اند. گرچه بسیاری از شریفترین انسانهای مبارز و انقلابیون کمونیست از جانب رژیم جمهوری اسلامی اعدام و قتل و عام شده اند اما با ایستادگی و مبارزه متحدانه خود درس ها و تجارب گرانمایی را پشت سر گذاشته اند که همین امروز هم این شور و شوق مبارزاتی در دل این مردم و نسل جوان زنده و پایدار است. در مواقع بسیار حساس مردم آزادیخواه این تجارب را در عملکرد مبارزاتی خود بکار می بندند که نمونه بارز آن اعتصابروز شنبه ۱۲ ژانویه ۲۰۱۳ بود. مردم آزادیخواه مروان به فراخوان خانواده لقمان و زانیار مرادی و همچنین همزمان حمایت از این فراخوان توسط کمیته بین المللی علیه اعدام و متعاقبا پشتیبانی جریانات سیاسی از آن، منجر به اعتصاب عمومی در شهر مروان شد.

در خارج کشور از جانب کمیته بین المللی علیه اعدام اقدامات بسیار وسیعی صورت گرفت که مبارزه علیه قوانین ضد انسانی اعدام شکل دیگری به خود گرفت. کردستان و خصوصا شهر مروان همزمان با خارج کشور هماهنگ بود. در ادامه این اعتراضات نهادها، سازمانها و احزاب دیگری به این حرکت وصل شدند که انعکاس همه جانبه و بین المللی داشت. در ادامه این کمپین و با مواردی از این قبیل می توان و باید تمام ظرفیتها و نیروی انسانی را اکتیو کرد و این پتانسیل را بوجود آورد که می توان متحدانه نوک تیز پیکان را به سوی حکومت ترور شکنجه و اعدام و کلیت نظام سر تا پا فاسد و آدمکش اسلامی

نشانه رفت. می توان و باید حکومت پاسداران جهل و خرافه و سرمایه را به زانو در آورد. برای همین باید این راه را پیمود. فلسفه وجودی ما انسانهای آزادیخواه این است. نقطه امید اسیران در بند در سیاهچالهای رژیم آدمکشان اسلامی هم چشم دوختن به این تلاشها است. اینجاست که می توانیم بگویم برای نجات زندانیان دریند و زیر حکم اعدام قدم جدی برداشته ایم و آرزوی هزاران و دهها هزار انسان شریف جامعه را بر آورده کرده ایم!

کمیته بین المللی علیه اعدام و مینا احدی بعنوان چهره شاخص در فعالیت بی وقفه علیه اعدام و همچنین حزب کمونیست کارگری ایران با تمام توان و نیرویش و با بیش از یک هفته اختصاص دادن تلویزیون کانال جدید به این حرکت با سه زبان فارسی، کردی و ترکی در دفاع از جان زانیار و لقمان مرادی، پیششاز مبارزه علیه احکام و مجازات اعدام بودند. مردمان بسیاری در داخل ایران و همراهی شان با این کمپین وسیع و توده ای و حمایت از آن، همچنین فراخوان ۳۸ نفر از چهره های سرشناس و مبارز مروان و همزمان حمایت احزاب و سازمانهای سیاسی در خارج از کشور باعث شد که این کمپین با موفقیت به پیش برده شود. این صف بندی سیاسی بسیار باشکوه بود و جا دارد در ادامه اعتراضاتمان و تا جایی که ممکن است همین راه را ادامه دهیم. قطعاً چنین تلاشهایی مایه امید و آرزوی هزاران و صدها هزار انسان شریف و مبارز خواهد بود. به این دلیل اگر این اتفاقات صورت نگیرد بانیان اعدام، قتل و جنایات همچنان بر اریکه قدرت خواهند ماند.

با تمام این تلاشها اعتراضات و مبارزاتمان، نباید یک لحظه غافل بمانیم. اگر این عزیزان تا حالا اعدام نشده اند ناشی از این است که این کمپین کاری کرده که جمهوری اسلامی گوشش را به زمین بچسباند، می دانند که اعدام این عزیزان برای آنها گران تمام می شود! می دانند که برایشان هزینه بردار است! اما جانین اسلامی از هر فرصتی برای خفه کردن هر گونه

به همین خاطر جلوتر از زمان میگویم

انسانیت نیست بلکه عملا نمادی از آزادیخواهی و انسانیت است. هر جا حرفی از ظلم و ستم و اعدام و سنگسار و نابرابری هست مینا همانند پرچمی قد برافراشته عملا حاضر و آماده است.



طه حسینی

چگوارا را که میشناسید، امروزه عکس و پوستر چگوارا در همه جا دیده میشود و هر کسی که به صورتی خود را خلاف جریان حس کند از عکس و پوستر چگوارا استفاده میکنند. من نمیدانم در دوران حیاتش به چه تعداد آدم اسمش را بلد بودند و اصلا میدانستند کی هست؟ ولی من امروز میدانم در فردای نه چندان دور پوستر و عکس مینا به عنوان سمبل راهایی از آپارتاید جنسی و زورگویی و اعدام و سنگسار در همه جای دنیا دیده خواهد شد. این را هم میدانم که بعد از نام روزا لوکزامبورگ و کلارا زتکین نام مینا احدی را خواهند آورد. من نمیدانم آنوقت هنوز زنده هستم؟ به همین خاطر جلوتر از زمان میگویم مینا احدی همین امروز چگوارای من است، و روزا و کلارای ایندوره ما.

خیلی وقت است میخوام مینا احدی را سور پرایز کنم ولی هر بار با دیدنش به تاخیر افتاده است، آخر کدام گل و کدام عطر خوشبو میتواند جایگاه موقعیت این انسان نازنین را پر کند؟ از گلهای زیبای دنیا و معطر کردنشان با خوشبو ترین عطرها دنیا در سبلی بگذارید و به مینا بدهید ولی جای یک لحظه از دلسوزیش را پر نمیکند. امروز بیشتر زندانیان سیاسی در ایران به مینا مادر و خواهر میگویند. آیا میتوان از علیه اعدام و سنگسار حرف زد و نام مینا را بر زبان نیاوریم؟ آیا میشود از آزادی و برابری گفت و از نقش مینا نگویم؟

میشه شعار داد، میشه برای آزادی و انسانهای دیگر دل سوزاند ولی مینا قلبش و وجودش برای این واژه های زیباست، مینا شعار نمیدهد مینا صرفا طرفدار آزادی و



سیاسی باید با تمام توان جلو رفت و این راهی است که باید پیمود.

۲۰ ژانویه ۲۰۱۳

صدای اعتراضی استفاده خواهند کرد تا دست به جنایتی دیگر بزنند. نباید از این امر غافل ماند. تا آزادی کامل لقمان و زانیار مرادی و همه فعالین کارگری و زندانیان

ستم ملی مصاحبه حیدر گویلی با محمد آسنگران

قدرت است نه حل مشکلات و مصائب جامعه.

در مقابل این جنبش بورژوازی، کمونیستها، آزادیخواهان و برابری طلبان بر مبنای واقعیات جامعه و از منظر حل مشکل و معضل مردم در جامعه می‌خواهند موانع پیشرفت آزادی و رفاه برای شهروندان جامعه را بر طرف کنند و حاکمیت مستقیم مردم از طریق شوراهایشان را به قانون آن جامعه تبدیل کنند. مواعی که در مقابل این هدف قرار گرفته است و اجازه نمیدهد که مردم به رفاه و آزادی و برابری برسند مسایل اساسی هستند که کمونیستها برای برداشتن این موانع طرح و برنامه و سیاست دیگری خلاف سیاست ناسیونالیستها دارند. یعنی دو تا آلترناتیو و دو تا جنبش در جامعه کردستان وجود دارد که اهداف و سیاست و منافع طبقاتی متفاوت و متضادی را دنبال میکنند.

در واقع امروز اگر نگاه کنیم ناسیونالیسم کرد جنبش و آلترناتیو بورژوازی برای کسب قدرت و تحکیم همین مناسبات فعلی و کمونیسم آلترناتیو طبقه کارگر برای رهایی کل جامعه از نظام کنونی است.

حیدر گویلی: احزاب کرد و

ناسیونالیستهای کردستان جواب مساله ملی و رفع ستم ملی را چگونه می‌دهند و اساسا چه چیزی می‌خواهند. مطالبه آنها در این زمینه چیست؟

محمد آسنگران: خوب،

همانطور که گفتم وقتی اختلاف اینجاست، وقتی اختلاف طبقاتی است طبعا جوابهای طبقاتی متفاوتی هم به معضلات و مسایل جامعه داده می‌شود. جواب جنبش ناسیونالیستی و جنبش بورژوازی در جایی مثل کردستان و یا هر جای دیگری به مساله‌ای به اسم مساله ملی و یا ستم ملی این است که آنها خود در حکومت شریک بشوند و سهمی از قدرت را داشته باشند. اینها تلاش می‌کنند اساسا با علم کردن ستم ملی که یک موضوع واقعی و یک ستم واقعی در جامعه

و الان فدرالیسم را شعار خود کرده اند. می‌گویند اگر فدرالیسم باشد و حکومتی پارلمانی باشد و دمکراسی پارلمانی وجود داشته باشد مردم کرد هم یا مردم بلوچ هم و یا مردم آذربایجان هم به حقوق خودشان می‌رسند. اینها را شما چگونه می‌بینید و چرا مخالف حکومت پارلمانی هستید. آنوقت شما بعنوان سخنگو یا نماینده یک جنبش چپ و کمونیستی در کردستان چه حکومتی را پیشنهاد می‌کنید؟

محمد آسنگران: ببینید، بطور

واقعی در کشورهایی مثل ایران، عراق با وجود دیکتاتوری حاکم و وجود سرکوب‌های خشن، پارلمانتاریزم و دمکراسی معتبر می‌شود و واقعی هم هست. چیز جعلی هم در خودش ندارد. ولی ما می‌بینیم در کشورهایی که مهد دمکراسی خوانده میشوند و سیستم پارلمانتاریسم هم دارند، آنجا هم مردم بر سرنوشت خودشان حاکم نیستند. بالفرض حتی عالی‌ترین شکلش را هم در نظر بگیریم هنوز مردم در تعیین سرنوشت خودشان، در تعیین سرنوشت جامعه، در دخالت‌گریشان در حکومت در واقع دخالتی ندارند. پارلمانتاریزم شکلی از حکومت طبقات حاکم در جامعه است. فرمی از حکومت است که طبقات دارا برای آرام کردن جامعه و برای این‌که تلاش کنند سیاستهایشان را از کانال پارلمان مشروعیت بدهند به این سیستم رضایت داده‌اند. جمهوری اسلامی هم پارلمان دارد. اینطوری نیست که جمهوری اسلامی پارلمانش جعلی است. آنها هم با توجه به هزار و یک طرفند و وجود ولی فقیه و شورای نگهبان و غیره بالاخره پارلمانشان در این حد است که می‌بینیم عمل میکنند.

پارلمان کشورهای دیگر هم به درجات زیادی مشکلاتی از نوع دیگر را دارد حال با سیستم قابل تحمل تری برای جامعه آنرا به امری عادی تبدیل کرده‌اند. منتهی جمهوری اسلامی اینقدر خشن و متقلب و با دنیای مدرن ناخوانا است که کمتر کسی آنرا یک سیستم پارلمانی قلمداد میکند. زیرا از یک طرف آشکارا تقلبش را مردم می‌بینند و از طرف دیگر همان

است سهمی از قدرت را از آن خود کنند. یعنی اساسا مشکل جنبش، جریان‌ها، احزاب و شخصیت‌های ناسیونالیستی، نه حل مشکل مردم و برداشتن باری ستمگرانه از روی دوش مردم، بلکه عملا تلاش آنها برای این است که از موضوع مساله ملی و یا ستم ملی استفاده کنند که در قدرت شریک بشوند. ما نمونه‌اش را همین حالا در عراق می‌بینیم. احزاب ناسیونالیست کرد در عراق بر اساس همین موضوع سالهای سال با حکومت مرکزی و حتی با یکدیگر جنگیدند و جنگشان هم واقعی بود، جنگ زرگری نبود. منفعت‌های مختلفی را نمایندگی میکردند. آنها می‌خواستند در قدرت شریک شوند و بورژوازی حاکم در آن کشور به این بخش از بورژواها یا طبقات دارا و سرمایه‌دارهای رقیبش اجازه شریک شدن در قدرت را نمیداد. و این نوع رقابت در سطح دنیا هم معنی دارد. به این معنا این جنگ و جدال به جایی رسید که آنها به حکومت رسیده‌اند. ولی می‌بینیم که مساله شان اساسا شریک شدن خودشان در قدرت بود. بعد از قدرت‌گیری آنها نظم حاکم همان است که قبلا بود. حتی مسئله کرد همچنان حل نشده باقی مانده است. حتی از وقتی که این جریان‌ها ناسیونالیست کرد در کردستان عراق در قدرت سهیم شدند اگر به رقابتهایشان نگاه کنیم هنوز داستان همان مسایل قدیم است که به نوع دیگری دارد تکرار میشود. جدالشان با احزاب رقیب حاکم در عراق فعلی هم اساسا برسر این است که سهم اینها چقدر کم و زیاد می‌شود. مساله شان اساسا حل مشکل و معضل مردم در جامعه یا تلاش برای حقوق برابر برای مردم نیست، این داستانی است که تاریخا وجود داشته و الان هم وجود دارد. رقابت دو جناح از بورژوازی کرد و عرب بر سر سهم بری آنها از قدرت و ثروت است. در ایران و ترکیه و هم داستان همین است.

حیدر گویلی: اینها اظهار

میدارند که ما طرفدار دمکراسی هستیم و مساله ملت کرد، رفع ستم ملی با دمکراسی حل می‌شود. مثلا اینها می‌خواهند حکومت پارلمانی داشته باشند. مدتی بحث مساله خودمختاری را مطرح کردند

حداقل حقوقی را که جایی مثل کشورهای غربی و یا حتی ترکیه تحمل میکنند را هم با سرکوب جواب میدهد.

به همین دلیل مردم می‌گویند این پارلمانتاریزم نیست. اما در واقع جمهوری اسلامی پارلمانتاریسم ناقصی را پذیرفته است. موضوع پارلمانتاریسم هم مثل سیستم جمهوری است در جایی مثل سوریه و عراق ما شاهد یک سیستم جمهوری هستیم. اما این سیستم مثل سلطنت به سیستم موروثی تبدیل شد و همه میدانند که شهروندان آنجا دارای حقوقی نیستند. جای دیگری از نوع جمهوری اسلامی سیستم جمهوری موروثی نیست اما چنان خشن و از مجاری مختلف اسلامی رد میشود که کسی شک نمیکند بگویند این سیستم دیکتاتوری است. در عین حال همین سیستم جمهوری را در آمریکا و اروپا و ... هم می‌بینیم علیرغم بی‌حقوقی مردم در تعیین سرنوشت جامعه ولی قابل تحمل تر عمل میکنند. این درست است هنگامی از جمهوریت و پارلمان حرف زده میشود بیشتر کشورهای غربی تداعی میشوند. در حالیکه نه سیستم عراق دوران صدام و نه سوریه امروز و نه سیستم جمهوری اسلامی هیچکدام سلطنتی و غیر پارلمانی نیستند. همه آنها جمهوری و پارلمانتاریسم هستند. پس معلوم میشود که پارلمان و جمهوریت هنوز سیستمی نیستند که مانع دیکتاتوری و بی‌حقوق کردن مردم بشوند.

بنابر این به یک معنا مساله دمکراسی و پارلمانتاریسم و جمهوری شکلی از حکومت است که طبقات دارا سعی می‌کنند امروز اینرا در جامعه رواج بدهند. در این شکل و در این سیستم اولین چیزی که مقدس است حفظ مالکیت است که ملیت و مذهب برای اقتدار این سیستم لازم میشود. حفظ نابرابری بین شهروندان در جامعه و قانونی کردن استعمار از مبنای و ارکان اصلی این سیستم حکومتی است. در مقابل این سیستم که تا کنون نشان داده است حامل تضمین حقوق شهروندان در تعیین سرنوشت جامعه نیست، آلترناتیوی که ما داریم، آلترناتیوی که کمونیستها معمولا از

از صفحه 5 ستم ملی مصاحبه...

آن دفاع می کنند دخالت مستقیم شهروندان در حکومت است. یعنی حکومت مستقیم مردم از طریق شوراهای خودشان. به این معنا که مردم مستقیم خودشان حکومت کنند. نمایندگان مستقیم شهروندان بتوانند سخنگویان واقعی مردم باشند. مردم بتوانند در حکومت دخالت کنند و هروقتی اکثریت مردم اراده کردند بتوانند این نمایندگان را عزل و نصب کنند. برای نمونه مثلا الان درجایی مثل اروپا که مهد دموکراسی خوانده میشود، وقتی مردم نمایندگان پارلمان را انتخاب می کنند فرد را بر اساس نماینده خود انتخاب نمی کنند. حزب را انتخاب می کنند. رای میدهند به احزاب، احزاب، به نسبت رای تصاحب شده میروند و افراد خودشان به عنوان نماینده مردم به پارلمان میفرستند. یعنی به نسبت سهمیه ای که رای آورده اند افراد خود را به پارلمان میفرستند. بنابر این مردم مستقیم نمیتوانند در حکومت شریک باشند. به این معنا حق عزل و نصب نمایندگان را هم ندارند.

هروقتی هم خواستند این نمایندگان را عزل کنند. در چنین سیستمی که مردم مستقیم در حکومت دخیل هستند، اگر سیاستی که مردم می خواهند اجرا نشود این حق را دارند که نمایندگان غیر جوابگو را عزل کنند و نمایندگان واقعی خود را به جای آنها انتخاب کنند.

فقط در این صورت که مردم متشکل در شوراهایشان تصمیم گیرنده اصلی باشند و در تعیین سیاست و قانون و اجرای آن دخیل باشند میتوان گفت که شهروندان حکومت میکنند. در غیر این صورت وقتیکه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خودشان تصمیم گیرنده نباشند مکانیسمی نیست که مانع ضایع شدن حقوق شهروندان باشد. در غیاب چنین سیستمی هیچ حزب و فرد و جریانی هر قدر با اتوریته و خوش نیت و با برنامه بسیار خوب هم باشد قابل اتکا و اطمینان نیست و تضمینی برای حفظ و تدام حاکمیت مردم وجود ندارد.

بنابر این نه تنها در کشوری که استبدادی است و ادای پارلمان و دموکراسی را درمی آورند حتی آنجایی که به طور واقعی دموکراسی و پارلمانناترینیم هم وجود دارد مردم نمایندگی نمی شوند. مردم بی اختیار هستند.

حیدر گویلی: بعنوان نمونه در

کردستان احزابی هستند که خواست فدرالیسم را مطرح میکنند. ما به چه دلیل مخالف فدرالیسم در ایران هستیم. در مقابل فدرالیست چیه تمامیت ارضی خواهها هم هستند، تفاوت ما با اینها چیست؟ آیا ما از این نظر مخالف فدرالیسم هستیم اینها را تجزیه طلب می دانیم؟ اصلا برخورد ما به مساله تجزیه طلبی چیست و این خواست مال چه کسانی است؟ اساسا کمونیستها و جنبش کمونیستی در کردستان و سراسر ایران چه موضعی در مقابل این نوع جریانات دارند؟

محمد آسگران: ببینید در واقع

شما سه تا مساله را اینجا طرح میکنید. مسئله تجزیه طلبی، فدرالیسم و تمامیت ارضی، تا آنجایی که به فدرالیسم مربوط است

مخالفت ما اساسا این است که فدرالیسم پاسخ نادرستی به مشکلات مورد بحث است. فدرالیست چیه دارند می گویند نمونه های دیگری وجود دارند، در آمریکا در آلمان و در جاهای دیگر هم فدرالیسم هست. پس ما هم می توانیم سیستمی فدرالی داشته باشیم. اول این ادعا شباهتی حتی با سیستمهای فدرالی کنونی ندارد. این يك دروغ بزرگ است که گویا آنها چیزی شبیه آلمان و آمریکا... میخواهند. بخاطر اینکه اینها فدرالیسم را بر اساس قومیت و ملیت دارند تعریف می کنند. در هیچکدام از کشورهای مورد بحث چنین سیستمی وجود ندارد. خودشان می گویند کردستان باید يك فدرال باشد. آذربایجان يك فدرال، بلوچستان يك فدرال و... یعنی سیستم فدرالی اینها حتی مثل آلمان و آمریکا و... بر اساس استان نیست. بر اساس قومیت و ملیت و مذهب است. من می گویم حتی اگر بخواهند مثل آلمان یا آمریکا باشند باید آذربایجان غربی يك فدرال باشد، آذربایجان شرقی يك فدرال باشد و استان کردستان هم يك فدرال باشد، کرمانشاه و ایلام هم هر کدام يك فدرال باشند به این معنا کردستان و آذربایجان و... يك فدرال نیستند بلکه چند فدرال میشوند. آیا این احزاب ناسیونالیست طرفدار فدرالیسم رضایت می دهند به این؟ شك نداشته باشید اینطور نیست اینها بر اساس قومیت و ملیت و مذهب میخواهند ایران را تقسیم کنند. همچنان که خودشان دارند میگویند فدرال کردستان، فدرال آذربایجان، فدرال بلوچستان و غیره. به این معنا فدرالیسم اینها بر اساس قومیت است. وقتی بر اساس قومیت و ملیت فدرالیسم را می خواهند عملا تخم نفاق، جنگ، درگیری و خونریزی بین همین ملیت های تحت ستم بوجود خواهد آمد.

مثلا بعنوان نمونه همین حالا ناسیونالیست های آذری می گویند رضایه و میاندوباب و نقد و غیره و غیره مال آذربایجان است. ناسیونالیستهای کرد هم می گویند نخیر، این شهرها و مناطق مال کردستان است. خوب همین جاست که جنگ و خونریزی شروع می شود. اینطور نیست که ما فقط تحلیل و پیش بینی خودمان را میگوئیم و

آنها تحلیل خودشان را میگویند. بر عکس ما در این راستا تجارب تلخی دیده و هم اکنون میبینیم. درجایی مثل نقد ما دیدیم بر اساس مساله اختلاف بین ناسیونالیست های کرد و ناسیونالیست های آذری در سال ۱۳۵۸ چه فاجعه ای خلق شد. چه خونریزیها و شکم پاره شدنهایی را شاهد بودیم. به این معنا این حتی از تحلیل و ارزیابی گذشته و به تجربه تلخ تاریخی تبدیل شده است. مساله فدرالیسم قومی عملا یعنی ایجاد زمینه جنگهای قومی و خونریزی و شکم پاره کردن هایی که آن سرش ناپیداست. علاوه بر این معلوم نیست این فدرالیستهای قومی و ملی چطوری می خواهند تهران را فدرال کنند. بخش بزرگی از جمعیت تهران آذری زبان، بخشی عرب زبان، بخشی هم کردزبان و... بخش زیادی هم فارس زبانند خوب اینها را چطوری میخواهند بر اساس ملیت و قومیت و... تقسیم کنند. من میدانم این جریانات فدرالیست چی امروز وارد موضوع تهران نمیشوند. اما هنگامیکه جنگ قومی راه افتاد همین تهران میتوان مرکز جنگهای خونین بین مردم منتسب به ملیتهای مختلف بشود و....

میخواهم بگویم از همین حالا وقتی که می گویند فدرالیسم و معنی عملی فدرالیسم شان قومی و ملی و حتی مذهبی است، زمینه جنگ ها و خونریزی های قومی و ملی را دارند فراهم می کنند. نمونه کردستان عراق حی و حاضر جلو چشم همه است که هر آن احتمال جنگ و خونریزی دوباره هست و هنوز سرنوشت آن تعیین نشده است. به این دلایل ما مخالف آن هستیم. اما وقتی به آلمان و آمریکا و جاهای دیگر هم نگاه کنیم تاریخا این سیستم فدرالی برای اتحاد و یکپارچگی يك کشور بکار گرفته شده است نه اینکه يك کشور واحد را چند پارچه کرده باشند. کسی که تاریخ این ممالک را مطلع باشد میدانند روند عکس آن چیزی است که فدرالیست چیهای ایرانی میگویند. به این دلایل ما میگوئیم سیستم فدرالی نقشه شومی برای خون و خونریزی و کشتار مردم است. این به ضرر خود آن مردم خواهد بود. مردم می خواهند در امنیت و آسایش و

رفاه زندگی بکنند. نمی خواهند یکبار دیگر دچار جنگ و نا امنی بشوند. این در رابطه با فدرالیسم. اما در رابطه با تمامیت ارضی ببینید ناسیونالیست های ایرانی معمولا هروقتی بحث ستم ملی مطرح می شود اول ستم ملی را تقریبا همه شان به رسمیت نمی شناسند. می گویند ایران کشور واحد و معینی است که زبانش فارسی می باشد. بقیه زبان ها از نظر آنها لهجه های میرا و برد نخور هستند. میگویند ما همه يك ملت و ملت ایران هستیم و باید زندگی مان را سازمان بدیم و همه ما ایرانی هستیم. ظاهرا از موضوع صاحب ایران دارند حرف می زنند. ولی عملا ما اینجا با يك دروغ بزرگ مواجه می شویم. بالاخره در ایران زبان آذری يك زبان است، زبان کردی يك زبان است، زبان عربی، و... همگی زبانهای مختلفی هستند که از نظر حق استفاده از آنها باید همگی حق برابری داشته باشند. وقتی زبان يك بخش از مردم ایران را حاضر نیستند به رسمیت بشناسند ممنوع کردنش برای آنها امری عادی است. به همین دلیل اعمال ستم ملی از نظر آنها بی معنی است و لازم نیست راه حلی برایش داشته باشند. تحمیل يك زبان به اسم زبان فارسی و ممنوع کردن بقیه زبانها به امری عادی و قانونی تبدیل میشود و نباید کسی حق استفاده از زبانهای دیگر را طلب کند. اگر کسی و جریانی چنین گفت فوراً تجزیه طلب میشود؟! در عین حال برای تحمیل مردم هر وقت فشاری به این ناسیونالیستها وارد میشود مردم کردستان و آذربایجان به مردمان غیور مردار تبدیل میشوند. یعنی خاصیت این مردم تامین مرزهای امن برای ناسیونالیستهای ایرانی و تامین بازار امن برای تجارت و سازمان دادن سیستم استعمار است. در حالیکه اگر ناسیونالیستهای ایرانی از حس بینایی و شنوایی و تعقل برخوردار باشند میپذیرند که در ایران مجموعه ای از زبان ها وجود دارند. همه آنها باید حق برابر داشته باشند. زبان تدریس، آموزش و پرورش، تقویت و رشد این زبان و فرهنگ باید به شکل برابر و بدون تبعیض تامین بشود. همچنان که زبان فارسی این امکانات در

از صفحه 6 ستم ملی مصاحبه...

اختیارش هست باید عین این امکانات در اختیار زبان های دیگر هم قرار داشته باشد.

اما روند تاریخ مدرن در ایران طوری پیش رفته است که اگر بخشی از همین شهروندان ایران که زبانهای دیگری غیر از زبان فارسی دارند، طلب حقوق برابر و یا حتی طلب استفاده از زبان خود کرده اند ناسیونالیست های ایرانی به مخالفت با آنها پرداخته و مرتب تکرار میکنند: آنها اینها می خواهند تجزیه طلبی کنند، می خواهند ایران را چند پارچه کنند، اینها وابستگان به عوامل خارجی هستند و...

فورا این گروه ها واحزاب ناسیونالیست یا حتی غیر ناسیونالیست را هم متهم می کنند که اینها تجزیه طلب هستند، اولاً هیچکدام از اینها تجزیه طلب نیستند تا آنجایی که جریانات و احزاب سیاسی جدی را میشناسم حتی ناسیونالیست ها هم هیچ کدام تا حالا ادعای تجزیه طلبی نکرده اند. اما جریانات حاشیه ای و فرقه های ایدئولوژیک قوم پرستی وجود دارند که این حرفها را می زنند، ولی اینها نه در جامعه جایگاهی دارند، نه کسی به حرفشان گوش می دهد و نه جریان موثری هستند که توانسته باشند موضوع جدایی را به مسئله جامعه تبدیل کرده باشند. اما اگر این جدال حل نشود ممکن است آنها کاره ای بشوند، ممکن است بتوانند تاثیرگذار بشوند. زیرا همین جریانات حاشیه ای با حل نشدن معضلات مورد بحث مانند ستم ملی و مسئله ملی خواهند گفت: دیدید که ما گفتیم شما به حرف ما گوش نمی دهید پس باید جدا شویم. ناسیونالیستهای ایرانی و حکومت مرکزی اگر همچنان بر طبل تفرقه قومی و حل نکردن مسئله ملی و ستم ملی پافشاری کنند به این نوع جریانات حاشیه ای میدان میدهند که جامعه دچار مشکلات بیشتری هم بشود.

بنابر این جواب من به تمامیت ارضی خواهان خشک مغزی که هنوز به طبل تمامیت ارضی و علیه تجزیه طلبی و... میکوبند و نمیخواهند به حقوق مساوی همه شهروندان ایران توجه کنند، این است

که اینها هنوز از تاریخ عقبنده. اینها به ستمگری ملی عادت کردند. اینها حقوق مردمان دیگر که به زبان های دیگر تکلم میکنند را به رسمیت نمی شناسند. ناسیونالیستهای تمامیت ارضی خواه بخش عظیم مردم ایران را که به زبانهای دیگر غیر از زبان فارسی تکلم میکنند را شهروندان متساوی الحقوق به رسمیت نمیشناسند. فکرمی کنند همه اینها رعیتشان هستند و خودشان شاه آنان، ظاهراً عادت کرده اند که هر خرافاتی اینها گفتند باید مردم به حرفشان گوش کنند در غیر اینصورت تجزیه طلب میشوند. از نظر من این دوره گذشته و تاریخ مصرف این چرنیبات به سر آمده است. با به رسمیت نشناختن حقوق مساوی برای همه شهروندان ایران این جریانات عملاً زمینه قدرتگیری قومپرستان حاشیه ای در میان جریانات قومی را فراهم میکنند.

همچنان که گفتم مساله تجزیه طلبی فقط يك اتهام است، يك پتك است که ناسیونالیستهای ایرانی علیه مخالفین سیاسی در گروه های قومی بکار میگیرند. حتی گروه ها و سازمان ها و یا احزاب سیاسی جدی و کمونیست هم به جرم دفاع از حقوق مساوی همه شهروندان از این اتهام مصون نیستند. برای مثال در کردستان همان قدر که به حزب دمکرات می گویند تجزیه طلب، به کمونیستها هم تجزیه طلب میگویند. قطعاً وقتی در این چهار چوب کلی حرف میزنیم هرکدام از این ناسیونالیست های ایرانی ممکن است بگویند ما حقوق مردمان منتسب به ملیتهای مختلف را به رسمیت میشناسیم. اما اگر گفته شود پس زبان فارسی همانقدر که امکان رشد و رسمیت دارد باید زبان های دیگرهم داشته باشند، فورا با گارد محکم آنها مواجه میشوید و حاضر به این نیستند که حق استفاده برابر از زبانهای مختلف را به رسمیت بشناسند. به همین دلیل ساده آنها میخواهند به ستمگری ملی همچنان ادامه بدهند.

اما راه حلی که وجود دارد این است که معضل ستم ملی را باید یکبار برای همیشه رفع کرد، ستمگری ملی مبنای تفرقه قومی و جنگهای بی پایانی است که در

تاریخ مدرن ایران بارها شاهد آن بوده ایم. باید حقوق برابر برای تمام شهروندان جامعه را قانونی کرد. چنانچه هیچ کس احساس ستم و نابرابری ملی نکند.

حیدر گویلی: خوب وقتی

اینجوری هست وقتی يك مساله در کردستان ایران بلفرض، يك جریاناتی مثلاً احزاب ناسیونالیست کرد بگویند ما میخواهیم جدا بشویم، فرض بر این که شما هم در حاکمیت باشید، حکومت داشته باشید، قدرت سیاسی در دست شما باشد در ایران با این مساله چطوری برخورد می کنید؟ آیا شما هم نمی گویند اینها تجزیه طلبند، جدایی طلبند و باید با آنها درگیر شد؟ به این مساله چگونه جواب میدهید؟ از همین حالا می خواهید در صورتی که این مساله پیش بیاید چه به مردم بگویند؟

محمد آسگران: ببینید این يك

فرض است که شما مطرح میکنید. اگر ما به قدرت برسیم و برنامه يك دنیای بهتر را اجرا کنیم یعنی در قدم اول ستمگری ملی رفع میشود. هیچ نابرابری بین هیچ شهروندی وجود ندارد. زن و مرد و همه شهروندان مختلف در ایران بعنوان شهروندان متساوی الحقوق به رسمیت شناخته می شوند. ستم ملی و همه تبعیضات دیگر در جامعه بر طرف میشود. حق استفاده از زبان های مختلف و فرهنگ های مختلف،

آزاد و برابر و قانونی می شود. آنوقت فکرنمیکنم کسی دیوانه باشد و بیاید بگوید من میخواهم جدا بشوم. خوب به فرض اگر چنین جریانی هم پیدا بشود، من میگویی که چی می خواهید؟ بالاخره باید چیزی بخواهد دیگر، اگر حقوق ملی بخواهد می گویم که عزیز من الان داری می بینی که تو با شهروندان دیگر هیچ تفاوتی نداری. می خواهی زبان کردی را مثلاً میگویی یا آذری و یا عربی را استفاده بکنی این قانون و می توانی استفاده بکنی. مثل زبان فارسی، هیچ تبعیضی بین این زبانها نیست.

در کشور ایران بحث ما این است که باید يك زبان اداری وجود داشته باشد و این زبان را باید نمایندگان مردم تعیین کنند. همه زبان های دیگر باید از امکانات رشد برابر

برخوردار باشند. داستان این است که تمام مساله از وجود این نابرابری سرچشمه می گیرد. ولی اگر برابری وجود داشته باشد و مردم خودشان مستقیم از طریق شوراهایشان درحاکمیت باشند، آنموقع من نمی دانم چرا باید جدا شوند. اگر هم بفرض اینکه بالاخره يك جریان قوم پرستی بخواهد علیه این سیستم بایستد و بخواهد يك بخش از ایران جدا بشود، آن موقع باز جواب ما این نیست که لشکرکشی کنیم. و بگویم تجزیه طلبند. در چنین شرایطی ما به آرا مردم آن منطقه رجوع میکنیم. از این مردم رای میگیریم. رفراندومی را انجام میدهیم. براساس این رفراندوم مردم به دو سوال جواب میدهند جدایی یا زندگی مشترک با حقوق مساوی همراه دیگر شهروندان ایران. آن مردم هرچی رای دادند باید رسمیت و قانونیت پیدا کند. مهم نیست که چه کسی در قدرت است ما یا هرکس دیگری که در قدرت باشد باید رای مردم به رسمیت شناخته شود. وقتی که این مردم رای دادند، حتی اگر برخلاف میل ما، و برخلاف برنامه ما هم باشد، ما باید به رسمیت بشناسیم. نمی شود با زور يك بخشی از مردم ایران را به بقیه الحاق کرد. به این معنا مشکل مورد بحث راه حلش مراجعه به افکار و آرای مستقیم مردم است. مردم در يك رفراندوم آزاد راه حل نهایی را تعیین میکنند.

حیدر گویلی: الان مسائلی که

در جامعه کردستان پیش می آید مثل مساله جنبش زنان، جنبش جوانان، مساله خواست آموزش زبان کردی به اصطلاح بکاربردن زبان کردی در ادارات، تفاوت موضع ما با موضع احزاب ناسیونالیست کرد چیست؟ آنها چی می گویند و ما چی می گوئیم؟

محمد آسگران: اولین مساله

ای که مطرح می شود بطور واقعی مساله برابری انسان ها یا برابری زن و مرد که بخشی از آن می باشد، اساساً ریشه اش اقتصادی است. ریشه اش را خود سرمایه داری امروز می دانم. تاریخاً نظامهای نابرابر دیگر هم بوده اند. نظامهای قبلی بدتر از امروز هم بوده اند. ولی امروز دیگر اساساً سرمایه داری عامل

اصلی ادامه این نابرابریها است. سرمایه داری اساساً يك نظام منفعت طلب و سود پرست است، که فقط سودش را می شناسد. در همین اروپا هم از لحاظ قانون جاری مدنی زن و مرد برابرند، ولی عملاً در بازار کار در خانواده و در جامعه زنان و مردان هنوز برابر نیستند. چرا که از موقعیت اقتصادی برابر با هم برخوردار نیستند. هنوز فرهنگ مردسالار و ضد زن متأسفانه حاکم است. به این معنا تفاوت ما با همه جریانات ناسیونالیست و مذهبی و دمکراسی خواه و طرفدار بازار آزاد و... اساساً از این ریشه طبقاتی سرچشمه می گیرد. ولی علیرغم اینکه نابرابری انسانها فرض این جریانات است، در همین چهار چوب نظام سرمایه داری هم، آنها مساله شان اساساً برقراری برابری زن و مرد هم نیست. حتی اگر يك جایی هم ناچار شده اند قانونا بپذیرند، هزار و يك عامل دیگر هست که این نابرابری را تداوم بخشیده است.

مثلاً ما در کردستان بیش از سی سال است که با حزب دمکرات جدال داریم، آنها هنوز نمی خواهند بپذیرند که زن و مرد باهم برابر هستند. بالاخره با توجه به فشار نقد کمونیستها و نقش جامعه نهایتاً آمدند و گفتند که زن و مرد در مقابل قانون برابر هستند. همین حد از عقب نشینی آنها که پذیرفته اند زن و مرد در مقابل قانون برابر باشند يك قدم مثبت است. بحث این است کدام قانون؟ مساله نابرابری زن و

مرد تاریخی تر و ریشه ای تر و طبقاتی تر از این است که بتوانند تنها با قانون جاری مبنی بر حفظ همه ما می دانیم که در جایی مثل اروپا که مهد دمکراسی هم هست و خیلی از قوانین مترقی هم به نفع زنان تصویب شده است، اما هنوز نابرابری به دلیل وجود نظام سرمایه داری حل نشده است. به این معنا تا آنجایی که مساله به برابری زن و مرد مربوط است جریانات بورژوازی چون از يك منفعت طبقاتی خاص سرمایه دارانه حمایت می کنند و ناسیونالیسم و مذهب جنبش آنها است، نمی توانند برابری زن و مرد را کامل بپذیرند. مثلاً رادیو حزب دمکرات کردستان همیشه با آیات "کلام الله مجید" شروع می

از صفحه ۷ **ستم ملی مصاحبه...**

کند. سالهای سال است دارند این کار را می کنند. هنوز برای حزب دمکرات که خودش یک سازمان مذهبی هم نیست، مذهب اسلام، مذهب قابل احترام و قابل رجوع و دخالتگر در زندگی مردم است. از نظر حزب دمکرات مذهب یک ستون اصلی اداره حکومت و جامعه باید باشد همچنانکه برای احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق و پ.ک.ک هم همینطور است. می دانیم این یعنی چی، یعنی به شکل پوشیده همان سیستم مذهبی که زن را برده جنسی تعریف کرده است اینها برایشان قابل احترام است. می خواهم بگویم تفاوت ما با آنها از این ریشه طبقاتی سرچشمه میگیرد ولی در بعد سیاسی هم اساسا این احزاب ناسیونالیست مرد سالارند. فرهنگشان مرد سالار است. زن در آن سیستم فکری و جنبش ناسیونالیستی انسانی برابر با مرد نیست. در بهترین حالت زن برای احزاب ناسیونالیست پشتیبان پیشمرگ و جنبش ملی با رهبرانی زینه است. زن یک انسان با حقوق برابر با مرد در همه عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و... نیست. در موارد دیگر هم موضوع اصلی همین است آنها جنبش طبقات حاکم جامعه هستند هر چند خودشان فعلا حاکم نیستند. اما جایی که به قدرت رسیده و در حاکمیت هستند مانند کردستان عراق میبینیم که چه بلایی بر سر مردم آورده اند.

حیدر گویلی: بعنوان نمونه اینها می آیند و می گویند ماخواهان برابری زن و مرد هستیم و همزمان در کردستان عراق و در پارلمان قانونی تصویب کردند که چند همسری آزاد اعلام شد، در عین حال در تلویزیون و رسانه هایشان می گویند: ما تشکیلات زنان داریم. میگویند در کردستان عراق حقوق برابر زن و مرد برقرار شده است. اما رای به قانون چند همسری میدهند، این چه کلک و سیاستی در جامعه است؟

محمد آسگران: کلک نیست. در این مورد کلاه بردار هم نیستند. خیلی رگ و پوست کنده این سیستم

مرد سالار است. ناسیونالیسم و مذهب دوروی یک سکه هستند. هر دو مرد سالارند، هر دو جنبش و ایدئولوژی طبقات حاکم اند و وقتی که طبقات حاکم را وارد این مقوله می کنید دیگر معلوم است از این موضوع به مساله زن، به مساله کودک، به مساله انسان و به هر چیز دیگری برخورد میکنند. وقتی اینها می گویند زن و مرد برابرند منظورشان این است در قانون مورد نظر آنها برابری یعنی همین. در قانون می نویسند زن و مرد برابر هستند، ولی از آن سو چند همسری را برای مرد قانونی می کنند. از یک طرف این همه زن آنجا کشته می شود از طرف دیگر قانونی نیست که این همه قتل و کشتار زنان را پیگیری کند. در جایی مثل کردستان عراق که ناسیونالیسم کرد حاکم است و بیست و چند سالی هست که حکومت میکنند، تا کنون چند هزار زن براساس لیست و آمار بیمارستان های کردستان کشته شده اند. همه قاتلین هم افراد خانواده یا افراد مسلح این احزاب هستند.

علاوه بر این چندین هزار زن تحت فشار قانون و فرهنگ همین احزاب ناسیونالیست و مذهبی خود سوزی کرده اند و یا خودکشی کرده اند. همه این جنایات در این سیستم آنها بوده است. چرا کسی پیگیری نکرد؟ چرا کسی نمی گوید این پدیده شوم و ضد زن کجاست؟ قانونی نیست، حرکتی نمی کنند و اگر جایی هم تحت فشار دست به اقدامی میزنند اساسا برای رفع تکلیف است. بخاطر اینکه هزار قانون ضد زن دارند و یک قانون هم دارند که معروف است به برابری زن و مرد! میگویند برابری زن و مرد ولی چند همسری برای مرد آزاد است. و بر اساس قوانین اسلامی ارث اساسا یک هشتم ارث به زن می رسد، بچه اساسا مال مرد هست. مرد صاحب خانه، ثروت و همه کاره و تصمیم گیرنده است. زن کلفت است، برده جنسی است. در این سیستم ناسیونالیسم و مذهب هر دو زن را برده جنسی تعریف کرده اند. این آن برابری قانونی است که از آن حرف میزنند.

حیدر گویلی: از این منظر به

مساله آزادی بیان و تشکل و آزادیهای سیاسی میرسیم. برخورد احزاب ناسیونالیسم کرد و برخورد احزاب کمونیستی و جنبش کمونیستی و شما به این موضوعات چیست؟ آنها چی می گویند در مقابل آزادی بیان، آزادی تشکل؟ شما چی می گویند در این رابطه؟

محمد آسگران: آزادی بیان و آزادی تشکل برای این احزاب کمترین جایگاهی ندارد. اساسا به آزادی بیان بپردازیم شاید مقوله کامل تری است که آزادی تشکل هم در آن می گنجد. برای مثال در مورد آزادی بیان ما از همان سال های اول انقلاب یعنی سالهای ۵۷-۵۸ با حزب دمکرات کردستان دچار کشمکش بوده ایم.

جنبش ما هنگامی که بحث "آزادی بدون قید و شرط بیان" را مطرح کرد یک مقوله تازه ای در ایران بود. نو آوری به حساب می آمد. آن هنگام و حتی اکنون هم، نه چپ و نه راست، نه مذهبی و ناسیونالیست این را نپذیرفته اند. قبلا همگی آشکارا مخالف این مطالبه بودند. اکنون موضوع کمی فرق کرده است. از نظر ما آزادی بدون قید و شرط بیان، یعنی هیچ قید و شرطی برای بیان شهروندان نباید وجود داشته باشد. یعنی هیچ مقدساتی نداریم که قابل نقد نباشد. نه مقدسات ملی نه مقدسات مذهبی، هیچ کس نباید در نقد شدن و نقد کردن یا مانعی مواجه شود. ما اصلا هیچ چیز را مقدس نمیدانیم. همه چیز و همه نظریات قابل نقد است. بیان هر موضوع انقلابی یا ارتجاعی نباید محسوب بشود و یا مانعی برای بیانشان وجود داشته باشد. مانعی برای بیان عقاید احزاب، سازمانها و گروه های اجتماعی و همه شهروندان نباید وجود داشته باشد. وقتی می گفتیم آزادی بدون قید و شرط بیان، در درجه اول چپ ها به ما حمله کردند. گفتند: اینها آزادی برای ضد انقلاب، آزادی برای لیبرالها و سرمایه داران میخواهند. میگفتند این لیبرالیسم بورژوازی است که میخواهد حتی آزادی برای سلطنت طلبها هم وجود داشته باشد...

ظاهرا چپها از موضعی "چپ و رادیکال" مخالف آزادی بدون قید

و شرط بیان بودند، آنها می گفتند آزادی برای خلق، دیکتاتوری برای ضد خلق، و این کلمه خلق یک فتیله شده بود. یک تابویی شده بود برای اینها و اینقدر مقدس و کامل مینمود که هر سیاستی را با این کلمه "خلق" این ور و آن ور می کردند. این تازه چپ ها بودند. حال میتوانید تصور کنید که راستها صد قدم از اینها عقب تر و دیکتاتور منشر تر بودند.

نه تنها در مورد آزادی بیان، در مورد آزادی زندانیان سیاسی هم این موضوع خود نمایی میکرد. تمام چپ ایران از سنتی و غیر سنتی آن، همه شان اژدم نظرشان این بود "زندانی سیاسی انقلابی آزاد باید گردد" وقتی کلمه "انقلابی" را به این مطالبه می چسپانند منظورشان آزادی خودی ها بود. یعنی غیر خودی ها مهم نبود که به جرم عقایدشان در زندان باشند. طرف اگر مذهبی بود و مخالف حکومت بود و زندانی بود برای آنها مساله نبود. اگر مثلا یک زن تن فروش بود و در زندان بود برای اینها مهم نبود. می گفتند این اصلا باید کشته شود. این باید در زندان بماند. در مورد مساله اعدام، در مورد آزادی بیان، در مورد آزادی شهروندان همه اینها، نه تنها راستش که کاملا ارتجاعی و سرکوبگر بود و با فرهنگ فئودالی به این حقوق نگاه میکرد، حتی چپها، همین چپ های سنتی که خود را اپوزیسیون و منتقد حزب توده که همکار رژیم بود میدانستند، از نوع سازمان چریکهای فدایی خلق تا راه کارگر، پیکار و رزمندگان و... همگی با آزادی بدون قید و شرط بیان مشکل داشتند.

همه اینها می گفتند این غلط است. همه اینها در مورد مساله لغو مجازات اعدام مشکل داشتند تا همین الان هم خیلی از این سازمانها مشکل دارند. همین الان سازمان چریکهای اقلیت هنوز مخالف لغو مجازات اعدام اند. هنوز فکر می کنند اعدام انقلابی باید و جود داشته باشد. می خواهم بگویم ما با این چپ و با این فرهنگ مواجه بودیم. ناسیونالیست ها چند صد قدم عقب تر از این بودند. در مورد آزادی بیان و مقوله آزادی اینها می گفتند و هنوز میگویند "دمکراسی" ولی همین حزب دمکراتی که مطالبه دمکراسی داشت، می گفت

هر سازمانی سیاستهای ما را نقد کند و علیه حزب من تبلیغ کند، پیشمرگان ما نا آگاهند میروند تیراندازی می کنند و می کشند.

حمله کرد به پیکار، حمله کرد به چریک، حمله کرد به رزمندگان، حمله کرد به کومله تحت همین عنوان تعداد زیادی را کشتند. به جرم اینکه اینها سیاست های حزب دمکرات را نقد کردند. یعنی از آزادی بیان خود استفاده کردند و سیاست یک حزب را نقد کردند، حزب دمکرات حمله می کرد مفرشان را به آتش می کشید، دستگیرشان می کرد، شکنجه شان می کرد، آنها را می کشت بعد می گفت علیه ما تبلیغ نکنید. اصلا جنگش با کومله سال ۱۳۶۳ به این دلیل بود که کومله علیه سیاستهای این حزب نوشته بود و تبلیغ میکرد. برای آتش یک بسک شلترش این بود: می گفت من به شرطی آتش بس می کنم که شما علیه من تبلیغ نکنید. از این فراتر میگفت باید کومله حزب دمکرات را به عنوان حزب انقلابی مردم کردستان به رسمیت بشناسد. میگفت ما یک حزب انقلابی هستیم و صاحب کردستانیم. این همان حزبی است که از دمکراسی حرف می زند. می خواهم بگویم دمکراسی اینها حتی صد قدم عقب مانده تر از دمکراسی کشورهای غربی است. حتی نوع ترکیه ایش هم نیست. خیلی عقب مانده تر از اینهاست. ما با این پدیده ها و با این موجودات مواجه هستیم. ما باید بدانیم با چه جنبش و احزاب و سیاست و فرهنگی روبرو هستیم. وقتی ما می گویم دخالت مستقیم مردم در حکومت همین جریانهاست میگویند مردم که بلد نیستند حکومت بکنند. ما از آزادی بدون قید و شرط بیان برای همه شهروندان و برای همه نیروهای ارتجاعی و انقلابی، برای کارگرش، برای بورژوازی حرف میزنیم. این نیروها از آزادی برای خود و همفکران خود حرف میزنند. برای رهایی جامعه ما راهی بجز این نداریم که آزادی بدون قید و شرط بیان را تضمین بکنیم. این هم فقط با اعمال حاکمیت مستقیم مردم تضمین میشود نه هیچ فاکتور دیگری. ما میگویم اگر یک جریان بورژوازی وجود دارد به جرم اینکه سرمایه دار است و یا از عقاید سرمایه دارانه

از صفحه 8 ستم ملی مصاحبه...

دفاع میکنند نباید جلوی دهنش را گرفت. به جرم اینکه ناسیونالیست یا مذهبی است نباید جلوی دهنش را گرفت. باید آزاد باشد خودش را بیان کند. ما یکی از تفاوت‌های اصلی مان با همه جریان‌های این است و هنوز هم این تفاوت خیلی برجسته است.

حیدر گویلی: پس اگر اینطور است آنها در جواب به خواست کارگران، خواست زنان و دیگر خواسته‌های مردم چه میگویند؟

محمد آسگران: رفیق حیدر در مورد کارگر من يك نکته ای بگویم، تاریخاً حزب دمکرات می گفت اصلاً در کردستان کارگری نیست. در کردستان کارگری وجود ندارد که يك حزب چپ کمونیست هم برایش درست شود. میگفت ما همه کرد هستیم سرمایه داری و جود ندارد، کارگر هم وجود ندارد طبقات هم وجود ندارند. از نظر حزب دمکرات يك پدیده استثنائی در طول تاریخ بشر بوجود آمده بود آن هم اسمش "کرد" بود. نه طبقه داشتند، نه منفعت متفاوت داشتند، نه زن و مرد داشتند، نه فقیر و غنی داشتند، نه استثمار و ظلمی وجود داشت!؟ هیچی نبود همه مردم از منظر حزب دمکرات "کرد" بودند و يك منفعت دارند. همه تحت ستم دولت مرکزی هستند که باید بیابند پشت حزب دمکرات تا این حزب به قدرت برسد. حزب دمکرات اصلاً منکر وجود کارگر در کردستان بود. الان بعد از سی سال همان حزب دمکرات ناچار شده است روز کارگر را به کارگران کردستان تبریک بگوید.

يك دوره ای در جنگ با کومه له میخواست خواست خودش را به زور اسلحه به کومه له تحمیل کند، میگفت "زور ده زانی قوناخ له کوییه" ترجمه فارسی آن میشود: "زور میداند که تفنگت کجا است" (دوران شاه وقتی نیروهای ژاندارمری برای خلع سلاح مردم اقدام میکردند، این اصطلاح را بکار میبردند. مردمی که اسلحه خود را قايم میکردند و نمیخواستند تحویل ژاندار مری بدهند آنها میگفتند: با زور ناچارتان میکنیم که تفنگهایتان را تحویل بدهید.) حزب دمکرات

این اصطلاح را علیه کومه له بکار میگرفت که بگوید با زور ناچارتان میکنیم که هم سیاست ما را نقد نکنید و ما را به عنوان حزب انقلابی برسمیت بشناسید.

الان در مورد حزب دمکرات باید همین را گفت. حزب دمکراتی که منکر وجود کارگر در کردستان بود اکنون اول مه روز جهانی طبقه کارگر را تبریک میگوید. بالاخره با زور اجتماعی کارگر و جنبش کمونیستی این حزب ناچار شده است چیزی را که منکر وجودش بود به رسمیت بشناسد. این یعنی نه تنها کارگر وجود دارد، بلکه باید آنرا طبقه ای جهانی دانست و روز جهانیش را هم تبریک گفت. این يك پیروزی مهم برای جنبش ما و شکستی سیاسی و اجتماعی برای حزب دمکرات در کردستان است. حیدر گویلی: مساله ای که پیش می آید این است که آیا ما فقط مخالف ستم طبقاتی هستیم و کاری به ستم ملی نداریم؟ اگر نه برای رفع ستم ملی ما چه راه حلی داریم؟

محمد آسگران: معلوم است که ما مخالف ستم ملی هستیم، نه تنها ستم ملی بلکه، وجود هرنوع ستم، هر نوع نابرابری، هر نوع تبعیض در جامعه آن جامعه را از انسانیت دور می کند. و به این معنا به هر درجه ای که جامعه انسانی، جامعه آزاد و برابری بخواهد به انسانیت خودش نزدیک بشود به همان نسبت باید این ستم ها وجود نداشته باشند. مساله ستم ملی يك ستم واقعی است در جامعه، این ستم باید برطرف شود. جامعه برای رسیدن به رهایی خود راهی ندارد بجز رفع این ستمها و نابرابریها که یکی از آنها ستم ملی است. حتی جریان‌های که مدافع اعمال ستم ملی هستند به نظر من امکان مقاومت ندارند. مجبورند تن به رفع این ستم بدهند. چون الآن قرن بیست و يك است، الآن امکان‌های وجود دارد دریایی از اطلاعات در آن واحد رد و بدل می شود، مردم دیگر نمی پذیرند. آن دوره دیگر تمام شد يك رسانه معینی نباید افکار عمومی را مهندسی کند. آن دوره تمام شد که بی بی سی می توانست خمینی را بفرستد به کره ماه و بعد عکسش را به مردم نشان بدهد.

دنیا برای همه این جریان‌ها عوض شده است، یعنی ما در دورانی تازه، دنیایی تازه و امکان‌های تازه قرار داریم که اعمال ستمگری ملی غیر ممکن شده است. این دنیا و این امکان‌ها چنان افکار عمومی بشر را متحول کرده است که هر موجود خشک مغز را هم ناچار می کند این تحولات را بپذیرند. این امکان‌های اطلاعاتی و ارتباطی همه آدم‌ها را میتواند به هم وصل کند و نابرابریها به سرعت و وسعت صدها برابر دورانیهای قبل مورد نقد قرار میگیرند. کسانی که این را بپذیرند به سرعت حاشیه ای و منفور میشوند. بنظر من ادامه این نوع ستمگری دیگر شانس زیادی را ندارد.

بهر حال مساله این است که در جامعه امکان دخالت مردم در تعیین نه تنها استفاده از زبان، تعیین مقامات دولتی و... من می گویم دخالت مستقیم مردم و تک تک شهروندان در حکومت بیش از همیشه آماده شده است. مردم باید در حکومت دخیل باشند. هرکسی را خواستند به هر مقام دولتی انتخاب کنند و هر کسی را نخواستند بیابند و فوراً عزلش کنند. سال و ماه و دوره انتخاباتی بی معناست. بخاطر اینکه مردم اگر امروز يك استاندار استانی را می بینند مثلاً کار را به ضرر مردم انجام می دهد، باید این حق را داشته باشند او را عزل کنند و یکی دیگر را جایگزینش کنند و نماینده خودشان را در این پست قرار دهند. در شوراها همینطور، در اداره کل فرمانداری‌ها و استانداری‌ها، در آموزش و پرورش در مساله قضاوت وغیره... دهرمه اینها بالاخره این دخالت مستقیم مردم معنی می دهد. این طرحی است در مقابل همه طرحهای پارلمانی، دمکراسی و آن چیزی که اسمش را می گذارند انتخابات آزاد و دمکراسی و... از نظر ما دخالت مستقیم مردم در حکومت کلید حل همه این مسایل است نه هیچ راه حل دیگری. این يك مساله مهم و تعیین کننده است. اما مساله رفع ستم ملی بنظر من در اولین قدم قابل حل است. کافی است که حقوق مساوی برای همه شهروندان کشور به رسمیت شناخته شود و هر نوع تبعیض ملی ممنوع اعلام گردد. این یعنی رفع ستم

ملی. این کار سختی نیست. هر جریان سیاسی که بخواهد در آن جامعه تغییری مثبت به حال مردم بوجود بیاورد این مساله را باید حل کند. اعلام برابری همه شهروندان بعنوان شهروندان متساوی الحقوق که همه حقوقی برابر داشته باشند، هیچ کسی بر دیگری برتری نداشته باشد، زبان هر بخشی از مردم ایران که در آن منطقه با آن تکلم می شود قانونی اعلام شود و... کار پیچیده و ناآشنایی نیست.

مثلاً اکنون که زبان فارسی قانونی است و امکان‌های برای رشد و تکمیل آن وجود دارد. باید این امکان‌ها به همه زبان‌های رایج در میان بخش‌های مختلف مردم ایران تعلق گیرد. نه تنها اعمال ستمگری ملی باید ممنوع بشود باید زمینه های وجود این احساس را هم آگاهانه با تخصیص امکان‌ها ویژه از بین برد. باید مردم احساس کنند شهروندان متساوی الحقوق هستند. احساس کنند عملاً و واقعا حقوقشان برابر است و هیچ مشکلی هم برای بیان خودشان و برای دخالت خودشان در سرنوشت شان و برای رشد و تکمیل فرهنگ و ادبیات و زبان خودشان وجود ندارد. این فضا باید بوجود بیاید و نه تنها بوجود

بیاید، بلکه قانونی شود و مردم این احساس اطمینان را بکنند که قانون پشتیبان‌شان است و خودشان قانون گذارند و خودشان مجری قانون اند. وقتی اینطور باشد دیگر یکی بالای سرشان نیست که بگوید: من این حق را به تو می دهم یا نمی دهم. این حقی است که مردم با قدرت خود و دخالت خود آنرا اعمال میکنند. باید مردم به این موقعیت برسند که بگویند من شهروند هم قانون گذارم و هم مجری قانون، دیگر کسی حق ندارد بالای سر من باشد. اگر این سیستم اجرا شود آن موقع بنظر من احساس یگانگی، اتحاد و با هم بودن و همبستگی در کل جامعه ایران می تواند بعنوان يك امر عادی تلقی شود. این شرایطی است که بسیار فراتر از رفع ستم ملی است. همچنانکه بالاتر گفتم برای رفع ستم ملی کافی است برابری حقوق همه شهروندان رعایت بشود.

حیدر گویلی: از شما بسیار سپاسگزارم.

محمد آسگران: با تشکر از شما که این امکان را فراهم کردید.

آموزش رایگان حق همه کودکان است

حق برخورداری از آموزش مناسب یکی از ابتدایی ترین حقوق انسانی است. این حقی است که مردم در بسیاری نقاط جهان به دولتها تحمیل کرده اند. در ایران اما هزینه تحصیل کودکان، باری سنگین بر دوش خانواده هاست. صدها هزار کودک به دلیل فقر خانواده از مدرسه رفتن محرومند. کودکان بسیاری ناچارند از سنین بسیار پایین کار کنند تا به نان شب خانواده کمک کنند. دهها هزار کودک بعنوان "کودک کار و خیابان" شناخته میشوند و از همه زندگی و تامين و شادی کودکان محرومند و مورد انواع تعرضات قرار میگیرند. هزاران کودک به دلیل اینکه پدر و مادرهایشان زاده افغانستان و کشورهای دیگر هستند توسط حکومت اسلامی از حق درس خواندن محروم شده اند.

همه کودکان بدون هیچ استثنائی حق دارند از آموزش رایگان و با استانداردها بالا برخوردار شوند. خرافه و جهل و اراجیف آخوندهای حاکم علم نیست، شششوی مغزی است.

با خواستهای:

تحصیل رایگان برای همه کودکان و ممنوعیت هر نوع اخاذی به اسم شهریه یا تحت عناوین دیگر
- پرداخت کمک هزینه های لازم برای تضمین استاندارد بالای زندگی کودکان

- جدایی مذهب از آموزش و پرورش

- لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض اصول آموزش و پرورش علمی و غیر مذهبی هستند

- پایان دادن به کنترل و تفتیش دولتی در مدارس

از حقوق خود و آینده کودکان دفاع کنیم

حزب کمونیست کارگری ایران

مجانین سیاسی صف ناسیونالیسم!



محسن ابراهیمی

ایدئولوژی ناسیونالیسم، روی دیگر سکه دین است. هر دو منبع سرشار نفرت پراکنی و جدایی و خصومت و خونریزی هستند. هر دو سرشار از احکامی هستند که فقط به درد طبقات و جنبشها و جریانات ارتجاعی میخورند. هر دو مضر به حال بشریتند. ناسیونالیسم ترک - که هیچ ربطی به مطالبات آزادیخواهانه و انسانی مردم ترک زبان ندارد - از این قائده مستثنی نیست.

لازم نیست دور برویم و در میان نژادپرستان نازی و قوم پرستان هوتو و توتسی در رواندا و صرب و کروات در جنگ مذهبی - قومی بالکان برای اثبات چنین حقیقتی دنبال مدرک باشیم. همینجا و همین حالا، در میان ناسیونالیسم ترک، - ایضا در میان انواع ناسیونالیسمهای دیگر - کلی جنایتکار بالقوه وجود دارند که اگر دستشان برسد دست این همکیشانان در تاریخ را از پشت میبندند!

فقط به یک نمونه توجه کنید:

اخیرا در مطلبی از سیروس مددی در سایت آذربایجان خواندم که در آن فرازی از سخنرانی اینترنتی علیرضا اردبیلی در تاریخ پانزدهم آوریل ۲۰۱۱ را مستقیما نقل کرده است. تهوع آور است اما به خواندنش میارزد:

"... در تولید معنوی باید آنارشی حکمروا باشد. و حقیقتا اگر نگاهی عمومی به رسانه های همگانی فارس ها بیاندازی، از نظر آنارشی اینها هیچ کم و کسری ندارند. هر نوعی را بخواهی دارند.

در تک تک مدیا هایشان ایرادهایی می توانی پیدا کنی. البته من حالا یک ایراد مهم اینها را خواهم گفت که اصلا به مدیا مربوط نیست. اینها بعنوان ملت یک ایراد کروموزومی دارند. غیر از این ایراد

کروموزومی، از نظر مدیا وضعیتشان فوق العاده است. آن تنوع و آن آنارشی لازم را - که همه چیز باشد، همه نوع باشد- دارند... ایرادهایشان را می گفتم. ایراد آنها ایراد مدیا نیست. در کل اینها بعنوان ملت مریض اند. نمی دانم مرض کروموزوم دارند. اینها را آراز [دکتر آراز سلیمانی] خوب می دانند. [آراز سلیمانی] خودش پزشک است و از ژنتیک خوب اطلاع دارد، همچنین اسد بیگ. اینها [فارس ها] یک ایراد کروموزومی دارند، چیزی دارند که بمحض خارج شدن از تخم، تفکرات راسیستی ذهنشان را کور کرده است... اینها اگر بعنوان ملت یک ذره شعور داشتند، یک ذره عقل داشتند، می توانستند بعنوان ملت از منافع خودشان دفاع کنند. منافع اینها در از هم پاشیدن ایران نیست... ولی در نتیجه نقض کروموزومی شان، بی شعوریشان، پایین بودن فهم و دراکه شان است، بخاطر این ایرادهایشان است که رسانه های جمعی شان کند می شود. که - چنانکه گفتم ربطی به مدیاشان ندارد..."

لازم نیست این مالیخولیای ایدئولوژیکی - سیاسی را تفسیر کرد. همه آدمکشان ناسیونالیست، قبل از اینکه دستشان به جایی بند شود، همینجوری حرف زده اند: "ملت خودی را برتر و "ملت بغل دستی را پست تر قلمداد کرده اند. "کروموزوم و ژن" از کلمات محبوب در ادبیات اینان است.

شاید گفته شود که اینها آدمهای مهمی نیستند و ریشه در جامعه ندارند و مخصوصا در دهه ای که با جنبشهای با شکوه عدالت طلبانه و مدرن و انسانی در جهان شروع شده جایی ندارند. و قاعدتا با چنین تبیینی اصولا نباید به سراغشان رفت و وقت و انرژی تلف کرد.

من هم معتقدم اینها در میان اکثریت عظیم مردم معترض و آگاه آذربایجان ریشه ندارند. کارگر ترک زبان که در کنار هم طبقه ای فارس زبانش در خود تهران با فقر و فلاکت دست و پنجه نرم میکنند و با یک طبقه و یک حکومت مشغول نبردی

همه روزه است، قاعدتا این درجه از سفاقت سیاسی باید مایه خنده و تمسخرش باشد. تصویر نسل جوان آذربایجان از زندگی با تصویر جوان شیرازی و اصفهانی یکی است. دشمنشان یکی است. در کوچه و خیابان، در مدرسه و دانشگاه، در محل کار و زندگی، این نسل با همان دشمنی روبروست که هم نسلهایش در سایر نقاط ایران. این دشمن حکومت اسلامی است.

اما مسئله ایدا موقعیت سیاسی واقعی همین امروز این کروموزوم شناسان بیمار در میان مردم نیست. مسئله این است که اینها مثل ویروس عمل میکنند. این ویروس سیاسی قاعدتا دنبال محیط مناسب است. محیطی که بتواند در آن رشد کند و جامعه را بیمار کند. سوال این است که آیا چنین محیطی ممکن است زمانی فراهم شود؟

به نظر من خودآگاهی سیاسی در جامعه ایران علی العموم و مخصوصا در میان کارگران، جوانان و زنان آقدر پیشرفته است که براحتی برای فعال شدن چنین ویروس سیاسی میدان نمیدهد. این نسلی است که در نبرد شکوهمند ۸۸ تصویر واقعی خود را به جهان نشان داد: انسانهایی پیشرو، آزادخواه و عدالت طلب که تقسیم انسانها به اقوام و مذاهب در میانشان جایی ندارد. این ویروس نه در دوره آرام سیاسی امکان رشد دارد و نه به نحوی اولی در دوره یک نبرد و انقلاب شورانگیز با حکومت و نظامی که اتفاقا بنیادش تبعیض و تقسیم انسانهاست.

مسئله بر سر این نیست که آیا واقعا با خزعبلات تهوع آوری مثل اظهارات بالا میتوان در ایران امروز نیرو جمع کرد. مسئله اقتناع ایدئولوژیک - سیاسی نیست. مسئله این است که در سر یک بزننگاه سیاسی اگر انقلاب مردم نتواند فوراً کار حکومت اسلامی را تمام کند؛ اگر اوضاع برای مدتی میان شکست و پیروزی انقلاب آویزان بماند؛ آیا همین قومپرستان فاشیست حرفه ای نمیتوانند چند صد نفر لپس اسلحه بدست همفکر علیرضا اردبیلی پیدا کنند و از این یا آن دولت صاحب منفعت در آن لحظه پول و اسلحه بگیرند و به جان بخشی از مردم بیافتنند که "ایراد کروموزومی"

شب همبستگی با زانیار و لقمان مرادی شب همبستگی با محکومین به اعدام و زندانیان سیاسی

بر جمهوری اسلامی ایران کاری کنیم که رسماً این حکم اعدام لغو شود.

ما از مردم مریوان و مردم دیگر شهرهای کردستان و ایران دعوت میکنیم که در این حرکت اعتراضی سهیم و شریک شده و بهر طریق ممکن به این حکم اعدام اعتراض کنند.

از همه معترضین به اعدام در کشورهای مختلف دعوت میکنیم با برپایی مجامع همبستگی و میتینگ و یا جلسات سخنرانی و هر شکل ابتکاری دیگر در این برنامه سهیم و شریک شده و به محکومین به اعدام در ایران و به زانیار و لقمان نشان دهند که آنها را فراموش نکرده و برای نجات جان همه آنها تلاش میکنند.

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۲ ژانویه ۲۰۱۳

زانیار در سومین نامه خود از زندان رجایی شهر از همگان میخواهد که به اعتراضات خود علیه حکم اعدام خودش و لقمان مرادی ادامه دهند و به درست میگویند که دلیل عدم اجرای حکم اعدام تا کنون اعتراضات بین المللی است. او خواهان ادامه دادن به اعتراضات تا لغو حکم اعدام است.

ما به این درخواست باید به اشکال گوناگون پاسخ مثبت بدهیم.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران از همه معترضین به اعدام، از همه کسانی که تا کنون برای لغو حکم اعدام این دو جوان تلاش کرده اند، از سازمانها و نهادهای علیه اعدام دعوت میکنند که با برگزاری شبهای همبستگی با زندانیان سیاسی و زانیار و لقمان مرادی، کمک کنند تا این جنبش اعتراضی علیه حکم اعدام دو جوان ادامه یافته و با اعمال فشار

دارند؟ و البته فراموش نکنید که در میان ناسیونالیسم فارس و عرب و کرد و... هم ناسیونال-فاشیستهای حرفه ای کم نیستند که متقابلا مشغول تحقیق در باره عیوب قومشناسانه "ملتها و اقوام" دیگر هستند و دارند برای توجیه آدمکشیهای فرمایشان "اسناد علمی" جور میکنند!

آیا روشن نیست که در مقابل همه این مجانین بی ریشه سیاسی از همین الان باید ایستاد؟ باید این ویروس را قبل از اینکه محیط رشد پیدا کند خشک کرد؟

اگر جنبش اعتراضی در ایران اوج بگیرد که خواهد گرفت و طی یک قیام سراسری کار رژیم اسلامی را فوراً یکسره کند و ارگانهای توده ای اعمال اراده خود کارگران و جوانان و زنان را سریعاً شکل بدهد و

جامعه را اداره کند، کوچکترین فرجه ای برای تحرك خونین ناسیونالیسم کروموزوم شناس باز نخواهد شد.

این بردوش تك تك ما آزادیخواهان و برابری طلبان، بر دوش هر کسی که خود را سوسیالیست و کمونیست میداند، هر کارگر و جوان و زنی که زندگیش همین الان زیر پای انواع تبعیضات لگدمال و له میشود است که با تحقق یک انقلاب شکوهمند، از یکطرف حکومت اسلامی با ایدئولوژی اسلامیش را جارو کنیم و از طرف دیگر کوچکترین فرصتی به این مجانین سیاسی قوم پرست برای دست دراز کردن در زندگی مردم ندهیم.

تورنتو، ۱۹ ژانویه ۲۰۱۳

**زنده باد انقلاب انسانی
برای جامعه ای انسانی!**

جنبش اول ماه مه در کردستان تهیه و گردآورنده: نسان نویدیان / بخش هشتم



**جشن اول ماه مه در سالهای
۶۹-۷۵ در سنندج
اول ماه مه ۱۳۶۹؛ حکومت نظامی
علیه اول ماه مه**

در اول ماه سال ۶۹ در شهر سنندج حکومت نظامی اعلام شده برقرار بود. از چند هفته مانده به اول ماه دستگیری و بازداشت در سطح شهر گسترش یافته بود. عوامل پلیس در تکاپو بودند و پیگرد فعالین در محیط های کارگری شدت یافته بود.

چند روز قبل از اول ماه، حاکم شرع تعدادی از زندانیان سیاسی را به جوخه اعدام سپردند. جمال چراغ ویسی ۲۵ ساله، کارگر سازمان آب، سخنان اول ماه مه در سال ۶۸ جرو اعدام شدگان بود. نفرت عمومی کارگران و مردم انقلابی از اعدام جمال چراغ ویسی به حدی عمیق، وسیع و شدید بود که هنوز هم خاطره این کارگر کومنیست و انقلابی در سخنان مردم بلافاصله با ارزی نابودی هر چه زودتر جمهوری اسلامی همراه میشود. برقراری حکومت نظامی علیه اول ماه مه، امکان برگزاری میتینگ گسترده و علنی را از کارگران سنندج سلب کرد. اما کشمکش وسیعی وجود داشت که احترام به کارگر و روز کارگر را در سراسر شهر سنندج به نمایش گذاشت.

کارگران به استقبال اول ماه مه میروند!

از جمعه ۷ اردیبهشت، پخش تراکت و فراخوان اول ماه مه در محلات مختلف شهر سنندج شروع میشود. تراکتها که بر روی آنها شعارهای آزادی، برابری، حکومت کارگری، "زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگران"، "مرکز بر جمهوری اسلامی"، نقش شده بود و دستنویس بودند. و در مراکز کارگری و شهر پخش گردید.

در روزهای ۹ و ۱۰ و ۱۱ اردیبهشت پخش تراکت و فراخوان به اکثر محلات شهر و چند خیابان شهر گسترش می یابد.

تعداد زیادی از کارگران و مردم شهر به کوه آیدر میروند.

کوه آیدر در محاصره نظامی بر افروختن آتش بر فراز کوه آیدر در شب اول ماه مه و گردهمانی در بلندیهای این کوه مشرف بر شهر سنندج، در سالهای قبل بصورت جزئی از مراسم اول ماه مه و جشن روز کارگر درآمد. در سال ۱۳۶۹ جمهوری اسلامی در برابر کوه آیدر نیز یک حصار نظامی بسته بود. شب اول ماه قله و دامنه کوه آیدر در محاصره نظامیان بود. از ساعت ۴ صبح نیز گشتهای شاولله، تفنگچی های کمیته و ماموران مسلح مخفی در طول راههای صعود به کوه پخش شدند و ایستگاه های بازرسی گذاشتند. هر کس میخواست به کوه برود تفتیش و باجوئی میشد، و تعدادی دستگیر شدند. با این همه در اول ماه هزاران نفر در زیر فشار و اذیت مزدوران به کوه آیدر رفتند.

جمهوری اسلامی در برابر روز کارگر سر فرود میاورد!

جمهوری اسلامی با وجود اقدامات نظامی - پلیسی علیه اول ماه، ناچار بود که بنحوی در برابر روز کارگر سر فرود آورد. حدود ۴ روز قبل از اول ماه، از طرف جمهوری اسلامی پلاکاردهایی در چندین خیابان و میدان اصلی شهر نصب میشود که همه به روز کارگر اشاره داشت. زیر این پلاکاردها نوشته بودند: "ستاد برگزاری روز جهانی کارگر - اداره کار"، از چند روز قبل، رادیو و تلویزیون محل برگزاری مراسم دولتی را اعلام کرده بود. کارگران به این مراسم که قرار بود در آن به کارگر نمونه هم جایزه داده شود، دعوت میشدند. صبح اول ماه رادیو سنندج برنامه ویژه اش را به مصاحبه با کارگران کارگران شاهی درباره "کارگر نمونه" اختصاص داد. یکی از مصاحبه شوندگان با تمسخر "کارگر نمونه" گفت: "کارگر نمونه یعنی کسی که در برابر کارفرما و سرکارگر اعتراض نکند".

مراسم دولتی توسط کارگران تحریم میشود!

در مراسم دولتی که صبح روز

۱۱ اردیبهشت در سالن دانشگاه رازی برگزار شد، استاندار، فرماندار، رئیس اداره کار، معاونان و کارمندان، فرماندهان ارتش و سپاه همه جمع بودند. تعداد روسا از تعداد کارگرا بیشتر بودند. تنها توانسته بودند حدود ۲۰ کارگر را به مراسم بیاورند. مقامات دولتی برای خودشان در مورد اول ماه سخنرانی کردند و قطعنامه دادند. این مراسم توسط کارگران سنندج تحریم شد و کسی در آن شرکت نکرد.

جمهوری اسلامی به اجتماع کارگران حمله میکند!

از صبح اول ماه شهر سنندج عملاً به حالت نیمه تعطیل درآمد. شایع شده بود مراسم از طرف سندیکای خبازان در هنرستان صنعتی سنندج برگزار خواهد شد. ماموران مسلح و گشتیها محله را به محاصره در آوردند. به اجتماع کارگران در کارخانه شاهی نیز در صبح این روز حمله شده بود.

مراسم اول ماه در کارخانه پوشاک سنندج!

کارگران اول ماه با لباس نو به کارخانه میروند. با احتیاط در کارخانه، رقص و شادی و پایکوبی آغاز شد که در آن زنان و مردان همدوش با هم شرکت داشتند. مراسم در ساعت ۱۱،۳۰ با صرف چای و شیرینی خاتمه یافت. کارگران با اعلام تعطیل کار به خانه هایشان بازگشتند.

مراسم در کارخانه شاهی!

صبح اول ماه کارگران برای برگزاری جشن و مراسم روز کارگر دست از کار کشیدند. شاهی آن زمان بزرگترین کارخانه سنندج است. رژیم از اجتماع و مراسم کارگری در این کارخانه در وحشت بود و از پیش خود را آماده کرده بود. پیش از آنکه مراسم آغاز شود، پاسداران و مزدوران مسلح، کارخانه را به محاصره درآوردند. با حمله این مزدوران تعدادی از کارگران بازداشت شدند. بدین ترتیب با وحشت رژیم از اجتماع کارگری، مراسم و جشن کارگری در شاهی به صحنه رویارویی با مزدوران سرمایه تبدیل شد.

مراسم کارگری در محلات کارگری!

خود را تازه میکنند. و این روزیست که نه تنها یادی میکنیم از اعتصاب عمومی امریکا و بخاک و خون کشیدن کارگران معترض شیکاگو در سال ۱۸۸۶ در ۱۰۳ سال پیش، در چنین روزی خواسته ها و توقعات را بیان و بر این خواسته پای میفشاریم و قطعنامه ای شامل ۲۳ ماده اعلام میداریم.

ما کارگران کردستان خواستار:
۱. ما خواهان برسمیت شناختن و تعطیلی ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر هستیم. ۲. ما خواستار برسمیت شناختن تشکلهای کارگری، اعم از شورا، سندیکا و اتحادیه ها و کمیته حل اختلاف میان کارگران و کارفرمایان با حضور نمایندگی واقعی کارگران می باشیم. ۳. زنان نصف جامعه را تشکیل میدهند. ما کارگران کردستان خواستار برابری کامل حقوق زنان و مردان در مقابل کار برابر در کلیه شئون زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هستیم. ۴. ما خواستار ممنوعیت کار کودکان کمتر از ۱۸ سال هستیم. ۵. ما خواستار افزایش دستمزد کارگران با توجه به بالارفتن تورم و هزینه خانواده ۵ نفره هستیم. ۶. حداقل دستمزد کارگران با توجه به بالا رفتن تورم و هزینه خانواده پنج نفره که تسط نمایندگان واقعی کارگران تعیین میگردد، خواستاریم. ۷. ما خواستار برقراری ۴۰ ساعت کار در هفته و دو روز تعطیلی متوالی در هفته هستیم. ۸. ممنوعیت هر نوع اضافه کاری و شب کاری در کلیه واحدهای تولیدی و غیر تولیدی جز کارهای تولیدی ضروری اجتماع آنها با حقوق و مزایای دو برابر می باشیم. ۹. ما خواستار ممنوعیت هر گونه قطعه کاری و کار کنتراتی هستیم. ۱۰. ما خواستار ممنوعیت هر گونه اخراج و پایین آوردن دستمزدها از طرف کارفرمایان به بهانه های مختلف هستیم. ۱۱. ما خواستار بیمه بیکاری برای تمام افراد بیکار آماده بکار اعم از زن و مرد بالاتر از سن ۱۸ سال هستیم. ۱۲. همانطور که میدانید باعث اصلی فساد و فحشا، اعتیاد و فقر، بیکاری در جامعه است. ما خواستار ایجاد کار مناسب برای کلیه زنان و مردان بالاتر از سن ۱۸ سال هستیم.

اخباری از شهرهای کردستان

اخراج ۵ نفر از کارگران شرکت تعاونی ۱۶۳ سنندج

بنا به گزارش رسیده، شرکت تعاونی ۱۶۳ کارخانه آسفالت واقع در جاده سنندج کامیاران روز یکشنبه اول بهمن ماه ۱۳۹۱، پنج نفر از کارگران قراردادی خود را اخراج کرد. اسامی ۴ تن از کارگران اخراجی عبارت است از: برهان ریاضی، محمد کریم زمانی، فرشاد رسولی و چنگیز. لازم به ذکر است که این شرکت دارای ۷۰ کارگر می باشد و هر یک از این کارگران اخراجی از ۷ ماه تا دو سال در این تعاونی مشغول به کار بوده اند. این گزارش حاکی است که کارفرما قبلاً به این کارگران قول داده بود که آنها را رسمی کند.

اخراج کارگران شرکت پیمانکاری جهاد نصر

بنا به خبر رسیده، شرکت پیمان کاری جهاد نصر کلیه کارگران خود را از کار اخراج کرد. کارگران شرکت پیمان کاری جهاد نصر که ۱۱۰ نفر می باشند در روز یکشنبه اول بهمن ماه از ساعت ۹ صبح در اعتراض به اخراج خود در مقابل دفتر مرکزی این شرکت در سنندج دست به تجمع زدند. قابل ذکر است که این تجمع تا نزدیکی ظهر طول کشید و کارگران دسته جمعی به اداره کار مراجعه کردند. در نتیجه این اعتراض، کارفرما ناگزیر شد در جمع کارگران حضور یابد و علت اخراج را نداشتن بودجه و طلبکار بودن ۹ میلیارد تومان از اداره امور آب و اداره راه و ساختمان اعلام کرد. کارفرما و همکارانش به کارگران قول دادند که حقوق معوقه چهارماه کارگران را در چند روز آینده پرداخت نمایند. کارگران در اعتراض به سخنان کارفرما خواستار پرداخت حقوق معوقه، دریافت حقوق اضافه کاری، حق شیفت شب و حقوق ایام تعطیلات رسمی و بازگشت به کار با انعقاد قرارداد دسته جمعی و ادیم در

حضور نماینده اداره کار شدند. کارگران همچنین تاکید کردند تا رسیدن به خواسته هایشان از جمله بازگشت به کار همچنان به تجمعات خویش ادامه خواهند داد و در صورت عدم رسیدگی به خواسته هایشان اعتراضاتشان را با تجمع در مقابل استانداری ادامه خواهند داد.

تجمع خانواده های فعالین کارگری بازداشتی در مهاباد

به گزارش رسیده، روز شنبه مورخ ۳۰/۱۰/۹۱ خانواده های اعضای بازداشتی کمیته همبستگی در مهاباد به همراه جمعی از فعالین کارگری در مقابل دادسرای انقلاب مهاباد دست به تجمع زده و خواستار رسیدگی به وضعیت دستگیرشدگان و آزادی آنان شدند. در نتیجه این تجمع مسئولان قضایی به خانواده دستگیرشدگان اعلام کردند که پرونده این افراد تکمیل است ولی به دلیل اینکه بازپرس پرونده در مرخصی است تا روز ۲/۱۱/۹۱ به این دادگاه مراجعه نکنید. کمیته همبستگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری ضمن محکومیت تداوم بازداشت محمد مولانایی، یوسف آب خرابات و واحد سیده خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط این فعالین کارگری و همچنین آزادی سایر کارگران و فعالین و زندانیان سیاسی می باشد.

انتقال یوسف آب خرابات به زندان مرکزی مهاباد

به گزارش رسیده، پنجشنبه مورخ ۲۸/۱۰/۹۱ ساعت ۳ بعدازظهر یوسف آب خرابات فعال کارگری و عضو کمیته همبستگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری از زندان اداره اطلاعات مهاباد به زندان مرکزی مهاباد انتقال داده شد. این فعال کارگری ۱۰ روز پیش در تاریخ ۱۹/۱۰/۹۱ پس از احضار به اداره اطلاعات

مهاباد بازداشت گردیده بود. کمیته همبستگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، خواهان آزادی فوری و بی قید شرط محمد مولانایی، یوسف آب خرابات و واحد سیده اعضای این کمیته در مهاباد و همچنین آزادی سایر کارگران و فعالین دربند و زندانیان سیاسی می باشد. منبع اخبار فوق سایت کمیته همبستگی

کشته شدن یک کارگر مرزی در مرز بانه

بنا به اخبار منتشر شده شامگاه روز دوشنبه، ۲ بهمن ماه، نیروهای انتظامی مستقر در یکی از پایگاه های مرزی شهرستان بانه، تعدادی از کارگران مرزی را مورد هدف مستقیم گلوله قرار دادند و در نتیجه یک جوان به نام "صابر آلتون"، جان سپرد. "صابر آلتون" که ۱۷ سال سن دارد، فرزند "جلال" و از اهالی روستای "تمینجه" پیرانشهر می باشد. جسد صابر آلتون در بیمارستان شهر بانه می باشد و به خانواده وی تحویل داده نشده است.

بازداشت یک شهروند سنندجی

صدیق ریحانی حدوداً ۵۰ ساله روز جمعه ۲۹ دیماه ساعت ۵ بامداد توسط افراد لباس شخصی در منزل شخصی خود در ننه که در حومه شهر سنندج قرار دارد بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد. صدیق ریحانی هنگام بازداشت مورد هجوم وحشیانه قرار گرفته و به شدت ضرب و شتم شده و پسر ایشان نیز که در صدد دفاع از پدرش بوده نیز بشدت مورد حمله قرار گرفته. برخورد لباس شخصی ها به شکلی بوده که صبح زود ساعت ۵ همسایه ها همگی مطلع شدند و در مقابل چشم مردم خانواده او را کتککاری کردند. تاکنون نیز خانواده ها به هر کجا مراجعه کرده اند هیچکدام از نهادهای امنیتی قبول نکرده اند که در بازداشت آنها بسر میبرد. در ضمن حین بازداشت خانواده صدیق ریحانی از طرف لباس شخصی ها تهدید شده اند که نباید هیچگونه اطلاع رسانی از طریق رسانه ها صورت گیرد.*

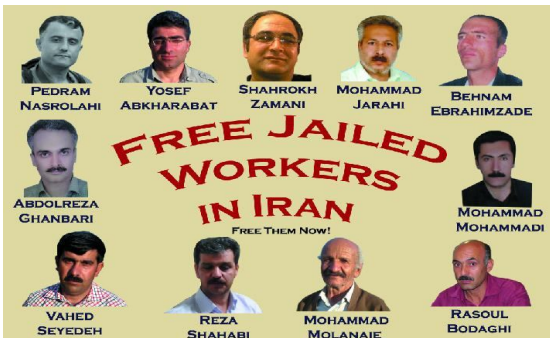
جنبش اول ماه مه در کردستان ...

از صفحه ۱۱

۱۳- ما خواستار مسکن مناسب، بهداشت و تعاونی مصرف در محلهای مناسب برای کارگران و زحمتکشان هستیم. ۱۴- ما خواستار اجباری بودن تحصیل برای تمام فرزندان کارگران و زحمتکشان تا سن ۱۸ سالگی با مخارج دولت هستیم. ۱۵- ما خواستار افزایش روزهای مرخصی از ۱۲ روز به ۳۰ روز در کلیه واحدهای تولیدی و غیر تولیدی برای کارگران هستیم. ۱۶- ما خواستار ایجاد تسهیلات رفاهی برای زنان اعم از مهد کودک، شیرخوارگاه و مرخصی کافی در زمان بارداری و ایجاد رختشوخانه های عمومی در محلهای کار و زیست هستیم. ۱۷- ما کارگران خواستار کاهش فوری قیمت کالاهای ضروری و مایحتاج عمومی اجتماع هستیم. ۱۸- ما خواهان پرداخت بموقع دستمزدها و بن کالاها می باشیم. ۱۹- ما خواهان تحویل کالاهای اساسی ای که بتواند کمک به سطح معیشت ما کارگران در مقابل تحویل بن های کارگری می باشد،

هستیم. ۲۰- ما خواهان به مجازات رسانیدن افراد رشوه خوار و سودجو در تمام ادارات و موسسات دولتی و خصوصی می باشیم. ۲۱- ما خواهان فراهم کردن امکانات ورزشی و تفریحی برای کلیه کارگران در محل های کار و زیست ما کارگران هستیم. ۲۲- ما کارگران کردستان پشتیبانی قاطعانه خود را از مبارزات حق طلبانه کارگران و زحمتکشان فلسطین علیه اسرائیل و امپریالیسم اعلام میداریم. ۲۳- ما کارگران کردستان پشتیبانی قاطع خود را از مبارزات کارگران جهان در راه به ثمر رسانیدن خواسته های برحق خود اعلام می داریم. زنده باد اول ماه مه، ۱۱ اردیبهشت جشن جهانی اتحاد و همبستگی کارگران جهان. پوینده باد اتحاد و همبستگی کارگران جهان.

۱۱ اردیبهشت - اول ماه مه ۱۳۶۸ - کارگران کردستان ادامه دارد



همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

اساسی سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!